

پی آمد تصویر

(فلم و سینما)

Ketabton.com

مصطفیٰ عمرزی

به نام آفریده کار بی همتا

پی آمد تصویر

(فلم و سینما)

مصطفی عمرزی

مشخصات کتاب

نام: پی آمد تصویر
(فلم و سینما)

نویسنده: مصطفی عمرزی

زبان: دری افغانی

تایپ و دیزاین: م.ع

شمار صفحات: ۱۵۸

نوبت چاپ: اول

ناشر: صاحب اثر

سال: ۱۳۹۷ش

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق نشر محفوظ است!

در این کتاب:

- ۱- پی آمد تصویر..... ۱
- ۲- AVN..... ۵
- ۳- I am Pashtun!..... ۱۴
- ۴- اثرات شوخ غریزه..... ۲۱
- ۵- پرینا..... ۲۹
- ۶- چند می گیری گریه کنی؟..... ۴۴
- ۷- چهره های کاذب جاسوسان..... ۵۳
- ۸- خدا گواه..... ۶۵
- ۹- رفتار بلند..... ۷۰
- ۱۰- روشنفکر پیشرو!؟..... ۷۹
- ۱۱- کولر گول..... ۹۶
- ۱۲- GANGLAND..... ۱۰۵
- ۱۳- خروج از افغانستان..... ۱۱۰
- ۱۴- روایت آغاز کشتار..... ۱۲۲
- ۱۵- فلم «د ثور انقلاب» و شهید حفیظ الله امین..... ۱۴۵
- ۱۶- گذشته ی ناتمام؟!..... ۱۵۰
- ۱۷- معرفی مصطفی عمرزی..... ۱۵۴

پی آمد تصویر

(مقدمه)

پدیده های سینما و فلم را می توان جزو صنایع عظیم فرهنگی نیز برشمرد. افزون بر ایجاد تسهیلات تفریحی آن ها، ذهنیت سازی های وسیع جهت اعمال فرهنگی، از اساس ترین اهدافی هستند که از آن ها برآورد می کنند.

هنر در زمینه ی همه چیز، پدیده های مختلفی هنری را نیز وارد تقابل عظیم بشری می کند. در این میان، شانس مردمی بیشتر است که از سینما و فلم، به خاطر تمام انواع اهداف خود، استفاده می کنند.

از زمان چیره گی منطق، سعی برای مجاب کردن، بیش از اکثر خواسته هایی اثر گذاشته که پی فرآهم آوری، یک طرف را لحاظ کرده اند.

قدرت اثرگذار پدیده های فلم و سینما، آن ها را وارد محدوده های بسیار منجمد دینی نیز می کند. در فرهنگ سازی های اشغال ذهنیت ها، نمونه های بسیار و حتی خارق العاده ای وجود دارند که چه گونه با یک کار فرهنگی ناب، اما ذهنیت های اشغال را فرآهم می آورند.

در واقع چاشنی هنری در تمام عرصه ها، حتی در عرصه ی دین، اکثراً روی خواسته هایی می چرخند که در تمام آن ها منافع، لحاظ می شوند.

نوشتم که گونه های مختلف فلمی - سینمایی محصولات دینی نیز بی هیچ کم و کاست، دنبال همان اهدافی هستند که یک ملای شیعه یا سنی در منبر، افاضه می دهد.

فلم و سینمای ایران با موقف دهم بین المللی، از اثرگذارترین هاینند. رشد فرهنگی ایران که با وارد کردن تنوع سوژه از طریق هزاران اثر ترجمه، جامعه ی فکری ایرانیانی ها را متحول ساخت، بیشتر پس از انقلاب شیعی - اسلامی، در خدمت سیاست و مذهب رسمی این کشور در می آید.

توجه کنید که رونق فرهنگی - مذهبی ایران یا ایرانستان، به قدری ست که بعضاً با کیفیت موسیقی، ادا و محیط، حتی مخاطب غیر ایرانی - شیعه را غافل می سازد. مردم ما در موارد بسیار، چنانی که در این اواخر در ماه های محرم، معمول شده، به آهنگ ها و فلم هایی توجه می کنند که فی نفسه شاید اکثراً و حتی علیه منافع مایند، اما چون کیفیت هنری بالا دارند، اغراض شان نیز اذهان را اشغال می کنند.

هدفم این نیست تا با وارد کردن ریا، فرهنگ سازی کنیم. این که در بسیاری کشور ها و فرقه ها از آن استفاده می کنند، حرف دیگر است. در روزگار ما، به خصوص با رشد فکری که در زمینه های آموزشی، صورت می گیرند، سطح بلند آگاهی ها حتی می تواند ساده گی و ساده گیری دینی را که به وضاحت، سخن دارند، اغماض کند. بنا بر این، نیاز به آرایه هایی که با توضیحات و اثر گذاری های هنری توأم باشند، قناعت مخاطب را بیشتر فراهم می آورند. عیناً شبیه فلم هایی که عالی و پُر محتوا هستند.

در مجموعه ی «پی آمد تصویر»، ضمن توضیح و تبیین عرصه ی سینما و سوژه های مختلف آن، باز هم منطق سخنم این است که چه گونه از پدیده های مختلف بشری، به نفع خود استفاده کنیم. این تبیین در اکثر نوشته هایی که در این کتاب آمده اند، وجود

دارد. وقتی به کارتون به یادماندنی و زیبای «کولر گول» می پردازم، اگر خواننده ی افغان، بیشتر توجه کند، هدفم تبیین تاثیر گذاری هنری ست که چه گونه هنگامی که خیلی مستعد استیم (کودکی) مفاهیم عالی انسانی که هنری شده اند، می توانند ما را در تمام زنده گی در تعیین نصب العین مصلح، یاری رسانند. اخذ مفاهیم خوب که باید خوب باشیم، کمک کنیم، عاطفه و حرمت خانواده در اکثر کار های هنری مخصوص کودکان، وجود دارند. پُرشدن ذهن کودک از این رهگذر، او را همیشه گوش به فرمان، قرار می دهد.

من بار ها گفته و نوشته ام که متأسفانه عدم وضاحت اولویت های نقد، به خصوص در سالیان پسین که پس از استبداد وحشتناک حکومت ملایان رونما شد، ما را در کژراهه، قرار داده است. بنا بر این، هنوز خوانش وحشتناک ارتدادی و تکفیری پدیده های خوب بشری در جامعه ی ما وجود دارد. مثلاً کمتر ملایی را می شناسید که درک کند اگر عقب کمپیوتر بنشیند و از طریق نت، آنلاین، مخاطب میلیون ها نفر شود، میلیون ها مرتبه بهتر است تا با طرد تکنالوژی در میان چند تن در مسجد، داد بزند. صدای او با قویترین حنجره ها نیز بیش از چند صد متر، جلوتر نمی رود.

نگرش مثبت و منفی، روی همه چیز مثبت و منفی، اثر می گذارد. تبیین این جنبه به این دلیل است که در جامعه ی جنگ زده ی ما که دچار پی آمد های اخوانیسم سیاسی ست و از درک آن، داعش ظهور کرده، ما را تهدید می کند تا به همه چیز با دید قرون وسطایی افراد و اشخاصی بنگریم که قرن ها قبل در محرومیت های شدید، زنده گی می کردند؛ هر چند به اصطلاح عالم، عنوان می شوند، اما اگر روزگار را محک بزنیم، توده های بی چاره ای

پی آمد تصویر / ۴

بودند که وقتی تکنالوژی را نمی توان با میراث فرهنگی آنان توجیه کرد، این برداشت نباید روی این حقیقت، سایه بیافگند که چون نداشته اند، قرار نیست ما در قرن بیست و یک، خود را از پدیده هایی محروم کنیم که حتی بنیادگرایی را دینی را هم به آسانی فرامرزی می سازند. یعنی استفاده ی خوب، در حالی که به تعمیم مفاهیم خوب می انجامد، استفاده ی بد، بد را تعمیم می دهد.

در کتاب «پی آمد تصویر»، ظاهراً مواردی تبیین و توضیح شده اند که آمده اند، اما لب مطلب این است که چه گونه و هدفمندانه، هنر و تکنالوژی «فلم و سینما» در تمام عرصه ها استفاده می شوند.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۷/۶/۴ ش

کابل - افغانستان

AVN (Adult Video News)

با نوشتن این مقاله، سعی می‌کنم توجه را بر اهمیت تشویق جلب کنم؛ هرچند جنبه‌ی تشویقی این مقاله مربوط به موضوعی می‌شود که در این جا به گونه‌ی دیگر نیز رواج دارد.

جالب است بدانیم همه ساله فیستیوالی برپا می‌شود که در آن به کارگزاران جنسی تحسین‌نامه، لوح تقدیر و «سامان»‌هایی می‌دهند که نوشتن اش آسان نیست. اینان، زحمتکشانشان فلم‌های پورنوگرافی‌اند.

تصادفاً در یک مجموعه‌ی دی‌وی‌دی که در بازارهای کابل زیاد یافت می‌شود، محفلی را دیدم که تا مدت زیادی از هویت و رویت اشتراک‌کننده‌گان آن سر در نیاوردم. این محفل، مانند محافلی بود که در آن‌ها به هنرمندان سینما جایزه می‌دهند. جمع و جوش، کف زدن‌ها و سخنرانی‌های هیجانی، اما انتظارم دیر نپایید. صحنه‌هایی از فلم‌هایی که به ترتیب حایز مقام شده بودند با کمالات بازیگران، حاکی از محفل خصوصی پورن‌استارها بودند. گفتم با این همه جمع و جوش و با شناختی که از هنر هفتم غربی دارم، حالا دانستم که این همه انات و ذکور را به جانمی‌آوردم.

برنامه در نهایت جاذبه‌قرار گرفت. نوبت به بهترین‌ها رسید. به ترتیب به بهترین فلم‌هایی که معیارها را تکمیل کرده بودند، جایزه دادند. فلم‌هایی که بیشتر تحریک می‌کردند، جایزه‌ی بیشتر می‌گرفتند. دایرکترها، پرودیوسران، مسوولان سوند و صحنه، برای زحماتی که کشیده بودند، جوایز خویش را دریافت

می کردند. همانند برنامه های سینمای هالیوود و بالیوود، مهم ترین بخش به جوایز بازیگران، اختصاص یافت. به مردانی که انرژی بیشتر به خرج داده بودند، جوایزی شبیه جهاز تناسلی نیز توزیع می شد. آنان با افتخار این جوایز را می گرفتند و با آن همه تفریح در صحنه، شکر می کردند که به هر دو جنبه ی مادی و معنوی رسیده اند. نوبت به اناث رسید. یکی پی دیگر و با خوشحالی از کارنامه هایی که در آن ها نقش اساسی داشتند، جایزه می گرفتند. کتگوری این جوایز به اثر مهارت هایی نیز بود که در میان طبقه ی محروم از جنسیت، انفجار می آفرید. محصولات این دنیای عجیب را همین حالا حتی در بازار های تحت تسلط مخالفان مسلح نیز می توان یافت. خلاصه بده و بستان در فستیوال AVN با حماسه های پورن استار ها صورت می گرفت.

می دانم با وضعی که در جامعه ی وجود دارد (محرومیت جنسی) محال است کسی محتوای فلم های پورنوگرافی را نداند. به ویژه که سهولت های انترنت به نوع آن می افزاید. بنا بر این، توضیح این که بازیگران فلم های پورنوگرافی، چه مهارت های لازم را برای کسب جوایز انجام می دادند، حتی وضع کسانی را خراب می سازد که بخواهند آن ها را بنویسند.

منظور این است که با راه اندازی فستیوال AVN، صرف نظر از مفادی که با این تجارت ها برپا می کنند، حتی موجودات عجیب دنیای پورنوگرافی خویش را تشویق می کنند. می دانید که پایه های سُست اخلاقی در پورنوگرافی، زنده گی افرادی را غیر معمولی می سازد که در کشور هایی با آزادی های همجنسگرایی نیز زنده گی می کنند. مردم، هر قدر آزاد هم باشند، در برابر

پی آمد تصویر / ۷

مسایل جنسی حساس اند. شاید با راه اندازی برنامه های تشویقی، می کوشند افرادی را وقایه کنند که با ورود در دنیای پورن، در روابط اجتماعی دچار مشکل می شوند. خوب بودن و بد بودن این موضوع، جای خودش را دارد. به باور ما که میانه ای با آن نداریم و آن را مردود می شماریم، اصل جلوگیری مهم است، اما در کشور هایی که به آزادی های آن قایل اند، طرز برخورد فقط از منظر اخلاقی بررسی نمی شود.

تمام ویدیوی فیسٹیوال AVN را تماشا کردم. راستی از دیدن این که برای «چنان» کار هایی جایزه می دهند، غافلگیر شده بودم. هرچه نباشد محتوای تفریحی فیلم های پورن نیز برای طرف های درگیر جاذبه دارد. هم آن «کار» را می کنند و هم جایزه می گیرند. این تعامل مرا به تامل واداشت. به فکر استاد صدیق مخترع افتادم. خارجیان، بارها پروژه های مهم علمی او را خریده اند، اما هیچگاه جایگاه واقعی خویش را نیافت. با این قیاس، گمان های بی جا به میان می آیند که هرچند با مسافه ی ما و امریکا، منطقی به نظر می رسند که ما کجا و آن سر دنیا کجا، اما از این که برای هر چیزی تعریف دارند، خوش به حال شان! توضیح AVN در ویکی پیدیای دری ایرانی:

«جایزه ای وی ان (به انگلیسی AVN Award): جایزه ای است که توسط کمپانی آمریکایی مجلهء تجاری پورن بزرگسالان که فیلم های پورن را پوشش می دهد، حمایت و عرضه می گردد. این جایزه به پاس تقدیر از اجراء یا تهیهء فیلم های پورن برای بازیگران، تهیه کنندگان و کارگردانان این گونه فیلم ها به وجود آمده و به اسکار پورن، شهرت یافته است. این جایزه در

پی آمد تصویر / ۸

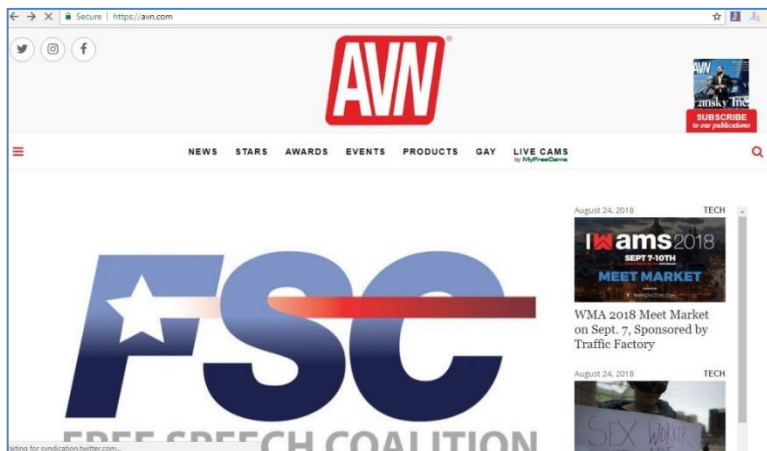
بیش از ۱۰۰ رشته به برندگان اهدا می گردد که برخی از آن ها در ارتباط مستقیم با موارد جنسی است و برخی دیگر به ژانر های دیگر تعلق می گیرد. برخی از این جایزه ها به ژانر های مشابه فیلم های غیر پورن و برخی دیگر از جایزه ها به تصاویر و فیلم های پورنوگرافی / اروتیک اهدا می شود.

این جایزه برای اولین بار در فوریه سال ۱۹۸۴ اهدا گشت. هر ساله این جایزه در اوایل ماه ژانویه در نمایشگاه سرگرمی های بزرگسالان در لاس وگاس - نوادا برگزار می شود. از سال ۲۰۰۸ تاکنون این جشنواره در یک فرم نمایش زمانی برگزار می شود که معمولاً در یک بازه زمانی ۹۰ دقیقه ای فیلم ها ویرایش و پخش می شوند.»

لینک وب سایت AVN: <https://avn.com>

شرح تصاویر:

جایزه ی AVN ستاره گان پورن و برنامه هایی که به منظور تشویق و حمایت از دست اندر کاران پورنوگرافی، راه اندازی می شوند.





پی آمد تصویر / ۱۰



مصطفی عمرزی

پی آمد تصویر / ۱۱





پی آمد تصویر / ۱۳



I am Pashtun!

صحبت از سرزمین افسانه‌ی هند، صحبت از تنوع قوم‌ها و رنگ‌هاست. در هند بزرگ، تاریخ تبار ما با خان‌ها نقش می‌بندد. شگفت است در سرزمین فرهنگ‌ها که بخشی از کلیت بشری را به تنهایی جا می‌دهد، هویت تبار ما از میان تنوع ژرف باستانی، اجتماعی و هنری بیرون می‌شود.

می‌گذرم از این که دختری از روی اجبار با ترک تحصیل پوهنزی طب و تاثیر اختلاف خانواده، ناگهان با نگاه یک خان دیگر (سلمان خان) بالیوودی می‌شود. مهم این است که در سرزمین پهناور و متنوع قومی، صدایی با قوت تمام به هویتش نیز می‌بالد.

هندوستان با بیش از یک میلیارد جمعیت، هویت‌ها، تبارها و فرهنگ‌هایی را معرفی می‌کند که بسیاری تا عمق تاریخ ریشه دارند، اما در این هممه، صدا‌های بلند و پایین، مختلف‌اند. گذر تاریخی، گذار تبار‌هایی را نشانه می‌کند که هر کدام در نوبت خویش منته‌ی اثر شده‌اند. در هندوستان امروزه، سیطره‌ی سیاسی هندوان که از ریشه‌های چند هزار ساله، نشات می‌گیرند، احاطه‌ی گُل کشور می‌شوند. در این فرصت سیاسی، اما مشارکت مردم، دیموکراسی هندوستان را مشهور ساخته است. در فاصله‌ی چند صد ساله‌ی زعامت سیاسی پشتون‌ها در هند، هرچند تاریخ مشهور آن زمان نهان نمی‌ماند، اما نقش آنان در جامعه‌ی هند، هرازگاهی که مطرح می‌شود، با معرفه‌ی واضح هویت تباری بوده است.

خان های بالیوودی، افراد متشخصی استند که حق دارند در کشور محل زنده گی، جلوتر از همه، هندی باشند. بنا بر این، موضوع تباری آنان در فرامرزها، مسئله ی فرهنگی ست و این فرهنگ جای آشناست که در جغرافیای تاریخ، به هم پیوسته بودند.

در زمینه ی تاریخ، بستر تباری ما در کشور های هند، پاکستان و افغانستان در اوضاع طبیعی و سیاسی تقسیم شد. آن چه در این تقاطع خوش مانده، حُب فرهنگی ست.

از تماشای نقش آفرینی خان ها محظوظ می شویم، اما کسانی بهتر اند که از هویت خویش یاد می کنند. شاید در هندوستان در مشارکت ملی و فرهنگی گسترده، اقوامی که ابراز رضایت کرده اند، در استحاله ی هویت کلان ملی، به هویت تباری، نگاه دوم داشته باشند، اما آن چه باعث شگفتی می شود، نگاه خان ها به اصالت تاریخی ست.

نقش آفرینی بیش از ۶۰۰ سال کارنامه ی سیاسی پشتون ها که در هند، به درجه ی اعلی فرهنگی رسید، در پاکستان به فشار مضاعف سیاسی می رسد و در افغانستان به اعتلای دولرداری و حاکمیتی رسیده است که در شعاع شناخت هویت تباری، میلیون ها تن را نزدیک خواهد ساخت.

صدای «من پشتون استم!» از یک بازیگر سینما، نخست، معرفه ی شخصی شمرده می شود، اما در پهنای سرزمین هایی که میلیون ها تن زنده گی می کنند، در کثرت فرهنگ ها و تبارها که از خلط، هویت های جدید می سازند، شگفت انگیز است.

خان های بالیوودی همواره با هویت تباری خویش ظاهر شده اند. آنان در سرزمین مردمان و فرهنگ ها، تاریخ خویش را می شناسند.

پی آمد تصویر / ۱۶

لینک های توضیح زرین خان: من پشتون استم!

https://www.youtube.com/watch?v=1ol_Zvn9tZg

<https://www.youtube.com/watch?v=P2sX48eQoqU>

شرح تصاویر:

زرین خان در برنامه های مختلف.



پی آمد تصویر / ۱۷



مصطفی عمرزی





پی آمد تصویر / ۲۰



مصطفی عمرزی

اثرات شوخ غریزه

فلم کمیدی آلمانی «Knall Harte Jungs» (مشکلات بچه ها) از تجربیات سینمای آموزشی در مسایل جنسیت است. من این فلم را چند بار دیده ام و مایلم چند بار دیگر نیز ببینم. دوران بلوغ، مشغله ی فکری مهمی ست که اگر به درستی درک نشود، می تواند باعث انحراف و نوعی مازوخیسم (خودآزاری) شود.

رشد اندام ها، فعالیت اعضایی را بیشتر می کند که در اصل تولد و تناسل، ادامه ی نسل بشری را تضمین می کنند. فشارها و جاذبه های جنسی که بیشتر تابع عوامل غریزی اند، همانند نیازهای اولیه ی انسانی، اما در سنین متفاوت تغییر می کنند.

یک انسان، پس از تولد، نیازمند خورد و خوراک است، اما نیازهای جنسی او (در حد مقاربت) خیلی بعدتر ظاهر می شوند. آموزش ها می توانند در جذاب ترین حس انسانی (جنسیت) نیز رهنمود خوب باشند؛ هرچند فرهنگ ها، تجارت و آن چه به نام آزادی توجیه می کنند، حس غریزی جنسیت را به حد پرداخته های مختلف نیز می کشانند که تجارت های کلان «پورنوگرافی»، می توانند بدترین نوع استفاده از آن باشند.

حساسیت دو جنس انسانی به منظور بقای بشر، از زیبایی های خلقت شمرده می شود. در واقع گیرایی جنسی به منظور تشکیل خانواده و زنده گی مشترک، از جاذبه های پدیده ی انسانی به شمار می رود، اما عوامل مختلف تاثیرگذار، استفاده از آن ها را به اهداف مختلف می کشانند.

صنعت سینما با گیرایی، جاذبه، تجارت و پولی که در آن است، فقط وسیله‌ی گذران وقت نیست. تعریف این هنر در ابعاد مختلف، آن را در زمینه‌های گوناگون، مستعمل ساخته است. روایت‌های مختلف زنده‌گی، ماجراهای تاریخی، مستند، کار و تلاش در این هنر به هزاران نسخه می‌رسند.

استفاده از سینمای تفریحی - آموزشی، از جاذبه‌های دیگر هنر هفتم است. اگر از آثار ارزشمند، فقط به نام تفریح نگذریم، محتوای بسیاری از کارهای هنری، آموزشی اند.

فلم کمیدی «Knall Harte Jungs»، روایتی از زنده‌گی آن نوجوانانی است که پس از بلوغ، به حس غریزه می‌رسند. رفتار فرهنگ غربی در این فلم، شاید با مثال «برهنه‌گی»، کمی تحریک‌کننده باشد، اما این عنصر در جوامعی که با تمام پدیده‌ها برخورد علمی می‌کنند، بسیار زنده نیست.

دیانا امفت، تویاس اسپنک، اکسل ستین و ربکا موس سیلمن، در نقش‌های محوری نوجوانانی که کنش و واکنش را تمایل می‌کنند، در برداشت‌های ظاهری، رویدادهای بسیار کمیدی و خنده‌آوری دارند که شاید برای بیننده‌ی معمولی، فراتر از این نباشد؛ اما کارگردان فلم با وارد کردن مسایل شوخ، رفتارهای جنسیتی، هنجار و ناهنجارهایی را تعریف می‌کند که در درستی و نادرستی سلوک غریزی - جنسی می‌توانند باعث گمراهی، انحراف و یا مسرت و شادمانی شوند.

این تجربه‌ی سینمای آلمان (Knall Harte Jungs) به چند زبان زنده‌ی دنیا دوبله و ترجمه شده است؛ هرچند اروتیسم فلم، شاید درگیر تفسیر چنین و چنان فرهنگ‌های تعریف نشده در میان

بیننده گان افغان شود، اما با سهولت استفاده و نبود محدودیت های بی معنی، تماشای آن برای اهل فن و مشتاق آگاهی، نه فقط تفریح خوب، بل آگاهی های زیادی در مورد مهمترین حس حیات (جنسیت) در میان انسان ها دارد.

تجربه ی ساخت فلم های تفریحی - آموزشی، بهتر از بسیاری نصاب درسی و تحصیلی ست که برگ برگ کردن کتاب های آن ها، صبوری استثنایی می خواهد. به این لحاظ از پدیده های رسانه یی، به ویژه بصری، برای تعمیم مفاهیم مختلف فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی، استفاده ی شایان می شود. خوب است کنش های غریزی را با یک تعریف علمی نیز بدانیم.

تعریف علمی غریزه در ویکی پدیای ایرانی:

«غریزه، گرایش درونی و ذاتی ارگانسیم های زنده به سمت رفتار های مشخص است. غریزه به معنای علاقه ها و مهارت ها و معلوماتی ست که موجود زنده، بدون آموزش و از ابتدای تولد به صورت بالقوه یا بالفعل با خود دارد.

الگوهای رفتاری غریزی از سرشت برمی خیزند و اکتسابی و آموختنی نیستند. رفتار هایی مانند نوع تغذیه و تولید مثل در حیوانات، بدون تجربه ی قبلی و به طور خودکار و از پیش برنامه ریزی شده، اجرا می شوند. این برنامه ریزی از پیش تعیین شده، غریزه است.

سنگ پُشت های دریایی که در کنار ساحل به دنیا می آیند، از لحظه ی زایش، خود به خود به سوی دریا حرکت می کنند و زنبور های عسل بدون آموزش قبلی، همه گی از طریق رقص های خاص، پیام، رد و بدل می کنند. لانه سازی و جنگ طلبی و دیگر

رفتارهای بسیاری از جانوران، رفتار هایی غریزی اند که برای بقا، لازم بوده اند. توماس رید در تعریف غرایز می گوید: غریزه، تکانه ای است طبیعی جهت انجام عمل خاص. بی آن که قصد و غرض یا حساب و کتاب یا حتی تصویری از آن چه انجام می گیرد در کار باشد.»

شناخت علمی مسایل، حتی اگر از طریق ابزار هنری باشد، ممد خوب در برابر واقعیت هایی است که متاسفانه در وجود دگم باور های تعریف نشده ی دینی و فرهنگی، جوامع جهان سوم - مذهبی را در سایه ی تعصب و رفتار خشن با واقعیت های جنسیت زنانه و مردانه، دچار مُعضل می کند.

در جامعه ی بسیار مذهبی ما، انحرافات جنسی، گمراهی ها با قشری که حتی از پوشش دینی (حجاب یا چادری) استفاده می کنند، عمومیت دارد. از سویی اگر به دلیل غرض، تجارت و نفع مشکل داریم، در سوی دیگر به معنی عدم آگاهی از مهمترین حس زنده گی، صاحب مُعضل می شویم.

بحث کردن راحت از احساسی که ظاهراً ناراحت کننده می شود (جنسیت) در فضای فرهنگ های تعریف نشده، آسان نیست، اما سد فرهنگی، هیچگاه نتوانسته جلو بلوغ را بگیرد. لهیب این آتش سوزان، اگر به درستی تعریف، مهار و درک نشود، فکر کنید شباهت به فوران آتش فشان درونی است که وقتی پُر و لبریز شد، چه می کند؟

برخورد آگاهانه، به این معنی که غریزه، جزو ساختار های اساسی بدن است، می تواند در کنار بسط اجتماعی، از مزایای بی شمار بهره مند سازد.

پی آمد تصویر / ۲۵

فهم عوامل تحریک کننده و منتقل، سهولت پیوند های اجتماعی را بیشتر می سازد؛ هر چند باور های فرهنگی و دینی با توجهات اخلاقی می توانند مفید باشند (ازدواج پس از بلوغ) اما استفاده ی غیر شرعی و انسانی در جوامعی که مشکل اقتصادی و فقر فرهنگی دارند، به راحتی قربانی می گیرد. در جغرافیای جهان سوم، قشر اناث، همیشه قربانی تعدی ای بوده است که به نام فرهنگ و باور دینی، برداشت می شود.

به هر صورت، اثرات شوخ غریزه، نه فقط مختص سینما و هنر است، بل در رفتار های عادی انسانی از کوچک ترین (کودک) تا بزرگ ترین، همیشه جاذبه داشته است. تصاویر کودکان، نوجوانان و مردانی که همیشه در برابر جنسیت غافلگیر می شوند، تعریف علمی غریزه را مبرهن می سازد.

فلم کمیدی آلمانی «Knall Harte Jungs» را حتماً تماشا کنید! این فلم در دو قسمت تهیه شده است و در بازار های کابل یا شبکه های نت، یافت می شود.

„ER“ spricht immer noch zu Florian (TOBIAS SCHENKE). „ER“ meldet sich immer noch in den unpassendsten Situationen zu Wort, um Flax jungen. Schließlich endlich in Schwang zu bringen.

Das Objekt der Begierde ist dieses Mal die schöne Maja (DIANA AMFT), die Flax allerdings aufgrund seines schamlosen Benehmens für einen pervertierten Geistes hält.

Und „ER“ hat sich von „Besten Freund“ zu Flax schlimmsten Feind entwickelt. Sein Kumpel Red Bull (AXEL STEIN) stellt Flax ebenfalls wieder als vermeintlicher „Sexperte“ mit nach wie vor nicht wirklich brauchbaren Fertigkeiten kochend vor seine Füße.

Es gilt also, Flax Image aufzupolieren, ihn – getreu von seinen „besten Stück“ – Maja zu erobern. Ein Lech-Chaos ist vorprogrammiert.

SPECIAL FEATURES

- Epochenarbeit
- Kommunales Making of
- Inhalt als Kamerazug von Grazi Hermann
- Cutting Video
- Biografien und Statuen
- Kamerazug zu Flax und Maja up
- Soundtrack
- Fotogalerie

KNALLHARTE JUNGS

DIANA AMFT TOBIAS SCHENKE AXEL STEIN REBECCA MOSSELEIN

HEY HÄDEL, ICH BIN WIEDER DA!

KNALLHARTE JUNGS

7000891

WIDESCREEN

پی آمد تصویر / ۲۶

Nach „Das merkwürdige Verhalten geschlechtsreifer Großstädter zur Paarungszeit“ die neue Komödie von Marc Rothemund

„Los, traue dich!“

HARTE JUNGS

KONSTANTIN FILM PRESENTS BERND EICHINGER PRODUKTION EINE MARC ROTHEMUND FILM „HARTE JUNGS“
TOBIAS SCHENKE AXEL STEIN LUISE HELM MINA TANDER BJORN KIRSCHNICK NICKY KANTOR TOM LASS CHRISTIAN SCHNELLER SISSI PERLINGER STEFAN JÜRGENS ANDREA SAWAZKI
REGISSEUR INGRID BURON MUSIK DIETRICH WELTER MONTAGE MARTINE ELLNER MASCHINENLEISTUNG MECHTHILD SCHMITT CASTING RITA SERREA-ROLL KAMERA HANS-GUNTHER BÜCKING (BYKI) SOUNDS SANDY SAFFEELS
SCHNITT JOHNNY KLIMEK KOSTÜME XAVER NAUGASCHER FARBKORREKTUR ANNETTE OSWALD HAARSTYLING CHRISTINE BÖTTE HAARZUGRANZ HENMAN ASSOCIATE PRODUCER CHRISTOPH MÜLLER
PRODUZENT BERND EICHINGER MARTIN MOSKOWICZ REGIE MARC ROTHEMUND

UNTERPRODUKTION TESSING UNTER FILM PRODUKTION UND STEUER FILM KABELSTADT GERMANY
NACHWERTUNG DER BEWERTUNG „JUNGE“ VON ALBERT HOFFMANN (DISCOVERED) DER LEHRLEHRE DER HALFTAGS BERUFUNG UND IN FUNKTION BRILLIANT

KINO IST DAS GRÖSSTE

MEHR INFORMATIONEN ZUM FILM ONLINE UNTER: <http://www.konstantinfilm.de>

Constantin Film

مصطفی عمرزی





پرینا

(shweta tiwari)

ساعاتی پس از تحول نو، هموطنان زیادی در صف های طولانی، عقب دکان های سلمانی در انتظار تراشیدن ریش ها و موهای اجباری بودند. قیود مذهبی ۵ ساله که با فقدان منطق و فرهنگ سازی های موثر، مردم را خسته ساخته بودند، با حذف یکی دیگر از ظاهرسازی های سیاسی (امارت) به تاریخ رفتند.

در چهار راهی که به نام افغانستان، مسمی ساخته اند، این که اقبال مردم ما از گزند حوادث در امان می ماند یا نه، در قرینه های سیاسی، با داعش و مفتخواران دیگر که هر کدام با دست آویز تکفیر و ارتداد، بیشتر از عدم توانایی حکایت می کنند، زیرا توان قناعت و تسخیر افکار را ندارند، مردم را مشوش نیز ساخته اند.

خیلی زود، شهر های تاریک، هرچند در هرج و مرج نو، اما روشن شدند. آزادی ها، معنی زنده گی، آراسته گی و نعماتی را محسوس و ملموس می ساختند که پس از هفت ثور، بیش از دو دهه از مردم، گرفته بودند.

می پذیریم که کشتی آرامش مردم ما به ساحل مقصود نرسید و در دریای طوفانی، تهدید می شود، اما در جزایر مسرت، لنگر هایی انداخته است که خاطرات خوش میلیون ها افغانی اند که با رژیم های ایدئولوژیک، در یکی در اختناق کمونیستی، در دیگری با آنارشیزم تنظیمی و در نمونه ی بعدی با فاشیزم مذهبی، از درک معنی کامل زنده گی، محروم شده بودند؛ هرچند سایه ی جنگ تحمیلی، این نحوست، مردم را رنج می دهد، اما در رگ های حیات افغانان، خون، جریان دارد.

کابلبانک، قبل از آن که از لوٹ فساد سقوط کند، در شمار نهاد های غیر دولتی، سهولت ها و مسرت های زیادی به مردم، بخشیده بود. ابتکار مسوولان این بانک، پای ستاره گان و هنرمندانی را به افغانستان کشید که فقط در پرده های تلویزیون ها و سینما ها، لحظه ها و لمحہ های خوش افغانان را تمثیل می کردند.

تولسی و پرینا، دو نام هنری هنرمندان مشهور هندی اند. در سریال «زمانی خوشو هم عروس بود»، تولسی، پیشتر از پرینا، به خانه های افغانان می آید، اما پرینا (شویتا تیواری) با سفر به افغانستان، مردم را به فراسوی مرز های کشاند که در عادت تعدی و تجاوز، از هشت ثور تا آن روز ها، خارجی را به معنی متجاوز شوروی، پاکستانی یا صورت دیگر، تجربه کرده بودند.

برنامه های جوایز کابلبانک با رنگارنگی، حضور نه فقط هموطنان هنرمند، افغانانی که به یاد وطن و فرهنگ آن، روح افغانی را زنده نگه داشته بودند، بل با ستاره گان خارجی، جزو سالیان خوش اخیر اند.

تماشای رو به روی هنرمندانی که روی پرده های سینما و تلویزیون، افغانان را جذب می کردند، مردم ما را در آرامش های روانی، کمک کرده است.

با حضور جامعه ی جهانی در افغانستان، بازگشت شمار زیادی از افغانان بی طرف، نخبه و آگاه که در راس آنان اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح) قرار داشت، میزان جاذبه ی میهن و بازگشت را آن قدر نیرومند ساختند که از این حیث، شاید بی جا نباشد که گونه ای اطمینان قلبی و روحی در کنار امیدواری ها برای

بازسازی و ثبات، سرمایه های زیاد غیر دولتی افغانان و خارجیان را برای افغانستان، به ارمغان آورد.

در کشور جنگ زده ی ما، حضور پرینا ها، سونونگم ها و ستاره گانی که در دنیای شادی و مسرت، مردم را از غم ها بی غم می سازند، می توانست تصویر افغانستان جنگ زده را راحت تر از تمام برنامه های تبلیغاتی، رسانه یی و دولتی، متحول بسازد.

بسامد سهل در افغانستان در سالیان نخستین و میانه ی حاکمیت کرزی، مردم را آرامش می بخشید. این که پس از سال ها، میزان آرامش می تواند با اطمینان قلبی ستاره گانی توام شود که در شمار سینماگر و آوازخوان، همان قدر که نیازمند امنیت اند، ایجاب می کند در محیطی به شادمانی های مردم بیافزایند که فرهنگ های بستر ساز با تامین امنیت روانی، از اضطراب شان می کاهند.

نگرانی های ما با اضطراب ناشی از شرایط، بیشتر به واکنش های منطقی می انجامند که ناگزیر برای دفاع از شئون، امنیت، منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی، چرخه ی نقد را بیشتر بچرخانیم، اما بایسته است یادمان نرود که فرهنگ ناشی از استمرار نقد ناراضی می تواند در تار جلوه دادن فضا، مردم را از آرامش ها و ثباتی دور کند که در حداقل های شرایط نو، در خوشی ها و مسرت ها، امیدوار شده بودند در نقش گام های هنر و هنرور، در کنار تحمیلات جنگ و نابسامانی ها، اما زنده گی را با تمام معانی آن پی گیری کنند.

حالا که پافشاری این مقال برای حک کردن خاطرات خوش در اصرار قلمپردازی، روتین شد، خدا کند خوشی های مردم ما با حقی که از زنده گی، طلب دارند، با حضور ستاره گان و هنرمندانی تازه شود که سال ها پس از بانگ نفرت، نفرین، تکفیر

پی آمد تصویر / ۳۲

و ارتداد، آنان را در افغانستان خودشان به نام ملی ملت صبور، با عزت و سربلند افغان، اما رنج‌دیده، غم‌رسیده و افکار، خوشحال و شادمان ساخته بودند.

پرینا در هندوستان در آرامش‌های یک کشور خودکفا، مقتدر و آزاد، زنده‌گی آرام دارد. افغانان ما نیز به یاد خاطرات خوش سالیان اخیر، امیدوار و دست‌به‌دعایند که در بستر چند سده‌ی پسین، در پُرشکوه‌ترین تواریخ حماسه، احیای مملکت، دست‌آورد‌های مدنی، رشد چشمگیر اجتماع زنان و مردان افغان، از مواهبی محروم نشوند که با چهره‌های تخویف‌جهل و جهالت، پی‌حذف‌زنده‌گی در افغانستان برآمده‌اند. در کنار مصایب عظیم در نزدیکی عوامل منفور، فاصله‌ی ما با تحجر و مدنیت، به اندازه‌ی چند وجب است.

از خاطرات خوش، یاد کنیم! این فرهنگ‌سازی، مردم‌را به ارزش‌کیفی دست‌آورد‌هایی معتقد می‌سازد که عوامل منفور جهالت، برای حذف آن‌ها، خوب می‌دانند فقط مردمان محروم‌اند که برای وعده‌های کذب، به زنده‌گی پُشت می‌کنند.

شرح تصاویر:

پرینا یا شویتا تیواری در کابل و هند. او در کابل به دعوت کابل‌بانک، برای افغانان، برنامه‌هایی اجرا کرده بود.







پی آمد تصویر / ۳۵



مصطفی عمرزی















پی آمد تصویر / ۴۳



چند می گیری گریه کنی؟

هنر هفتم (سینما) در افغانستان، بیشتر ویژه ی هالیوود و بالیوود بوده و است. این ویژه گی به جهانی بودن هالیوود و بالیوود نیز ارتباط دارد؛ هرچند مقایسه ی محتوایی و تخنیکی، هالیوود را خیلی جلو می اندازد، اما برای ما افغان ها، شناخت فرهنگ هندی، به جاذبه ی فلم های بالیوودی می افزاید.

من تا قبل از تورق کتاب «خانان در بالیوود»، متوجه نشده بودم که هویت تباری خان ها در هندوستان، هرگز کاستی نیافته است. هر مندانی که برای ما بالیوودی، هندی و سینمایی بودند، همتبار نیز شدند.

خان ها در افغانستان، علاقه مندان فراوان دارند. آنان (دختران و پسران، زنان و مردان) با سینمای هند نیز تولد یافته اند. دلپ کمار (یوسف خان) زنده است.

عظمت و تنوع فرهنگی هند، به عجب بودن می انجامد. بنا بر این، هند را سرزمین عجایب نامیده اند. در درخشنده گی این کشور، اما تبارز تاریخی خان ها نیز از عجایب به شمار می رود.

سلطنت لودی ها در اواخر قرن چهارده تا میانه های قرن پانزده، سوریان و بالاخره نقش ماندگار و کارساز پشتون ها در هند که گاه با آماج پشتون های ماورای این سرزمین، عجب می شدند، در سرزمینی به کثرت قوم و جمعیت، نام خان ها را جاودانه ساخته اند.

خوشی ها و غم های زیادی در تاریخ خان ها در هند ثبت می باشند. در این میان، تاریخ خان ها در بالیوود، در سیمای فلم های تراژیدی و کمیدی، نقش خان ها را برجسته تر ساخته است.

در دهه ی نود میلادی، تیمی از هنرمندان بالیوود با نقش های گویوندا، روینا تندن، کرشمه کپور، جانی لیور و قادر خان در فلم هایی که دایر کتر معروف هند، دیوید داون، می ساخت، شادمانی های زیادی آفریده اند.

فلم های هیرو نمبر ون، قلی نمبر ون، بی تی نمبر ون، دولهی راجا و... نمونه های سوپر هیت بودند. در این فلم ها، مردی با چهره ی جذاب، جسم فربه، گاه بدمعاش، گاه پدر و گاه حریصی بود که در زنده گی عادی مردم، ظاهر می شد.

قادر خان، نام آشنای خوشی های ما در فلم های هندی بود. در مصاحبه ای که نویسنده ی کتاب «خانان در بالیوود» (محبوب الله خان) با او انجام داده است (به آرشیف تلویزیون شمشاد مراجعه شود) با زبان واضح پشتو، از گذشته ای می گوید که از غزنی در افغانستان، آغاز شده بود.

تا زمانی که میسر شود، هنر هفتم را با فلم های خوب بالیوودی، هالیوودی و سینمای ایران پی می گیرم. نمی دانم آخرین فلم هایی که از قادر خان دیدم، کی بود؟ اما آخرین تصاویر او در کهولت سن، پیری و بستر بیماری، رُخ دیگر زنده گی مردی ست که در سال های غم و اندوه و بحرانی که پایان نیافت، ما را شادمان ساخته بود.

«چند می گیری گریه کنی؟»، فلمی از ساخته های شاهد احمد لو، کارگردان ایرانی ست. زنده یاد منوچهر نوذری، ابوالفضل پور عرب، حمید لولایی، آناهیتا همتی، الناز شاکردوست و دیگران، در تب و تاب زنده گی، اما برای مرگ، برنامه ریزی می کنند.

مرحوم منوچهر نوذری، برای فردای مرگ، «جای قبر»، پیش خرید می کند و در حفره ی آن مُرده گئی را می آزماید. اجیران هنر فروش با وعده ی پول، برای مُردن، گریه می کنند.

خان لبخند ما در بستر بیماری ست. نمی دانم هنگامی که این سطور مخطوط می شوند، زنده است یا نه؟ آن چه مرا به اندیشه می برد، پایان لبخند و شادی ست. «چند می گیری گریه کنی؟»، سوال تلخ است.

قادر خان با صد ها نقش مثبت، منفی، خوب، بد، اما در یاد ما با شادمانی ها خاطره می شود. مردی از تبار ما در شناخت فرهنگی توده هایی کثیری که به حکم اجبار تاریخ، چند مرزی شدند، با هنر هفتم فرامرزی شده بود.

این، عادت طبیعت است که یکی می آید و دیگری می رود. مهم این است که در این بسامد، جایی «به جا» پُر شود. امیدوارم جای خان ما با خان دیگر پُر شود؛ هر چند که جای اول، خالی می شود. احساس می کنم از خان مدیونیم. او وجوه زحمات سینمایی اش را دریافت می کرد، اما نمی دانم حقوق فرامرزی اش محفوظ اند؟ تشکیل کشور ها، فاصله ی ما از کلیت تباری را بسیار می سازد. در این فاصله، آن چه مانع گسست رابطه می شود، ذهنیت شناخت فرهنگی و تاریخی ست.

پشتون ها در سه جغرافیا (هند، پاکستان و افغانستان) اکثریت مردمانی را تشکیل می دهند که هندی زبان، پشتوزبان و دری زبان اند. مرز ها و کشور ها، حد فاصل ماست، اما این هویت جمعی (پشتون) ما را در غم ها و خوشی ها یک جا می سازد.

پی آمد تصویر / ۴۷

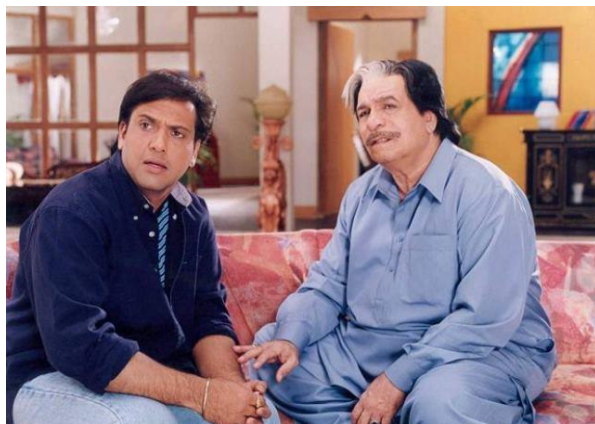
«چند می گیری گریه کنی؟»، تجربه ی هنری درک احساس آدم هایی بود که با سال ها خنده بر روی مردم، آنان را با امتحان روز های غم، محک می زند. خان ما در بستر بیماری، مرد معروف خندان نیست. در این صحنه ی واقعی فلم زنده گی، احساس وجدانی ما را به ترحیم می کشاند، اما کسانی که از این حس عاری اند، «چند می گیرند گریه کنند؟»

چند سال، چند دهه یا چند قرن بعد، در زمینی که به استواری گام برمی داریم و حرص ما از دارایی، خطوط خانه و منافع ما، جغرافیای مملکت را می سازند، مردمان دیگر، خوشی ها و غم ها را تجربه می کنند. ما برای درک عواطف انسانی، به سنت غم ها و شادی ها لیبیک می گویم. این عادت خوب، ارزش آدم های خوب ما را فرهنگ می سازد.

قادر خان، بخشی از فرهنگ مسرت و شادمانی ما بود. او را به خاطر لحظه های شاد، به نکویی یاد می کنیم، اما در عادت مرگ، پایان شادمانی را نیز «اندوه» گفته اند.

شرح تصاویر:

قادرخان، گووندا و چند پوستر از فلم هایی که نقش آفریده اند.





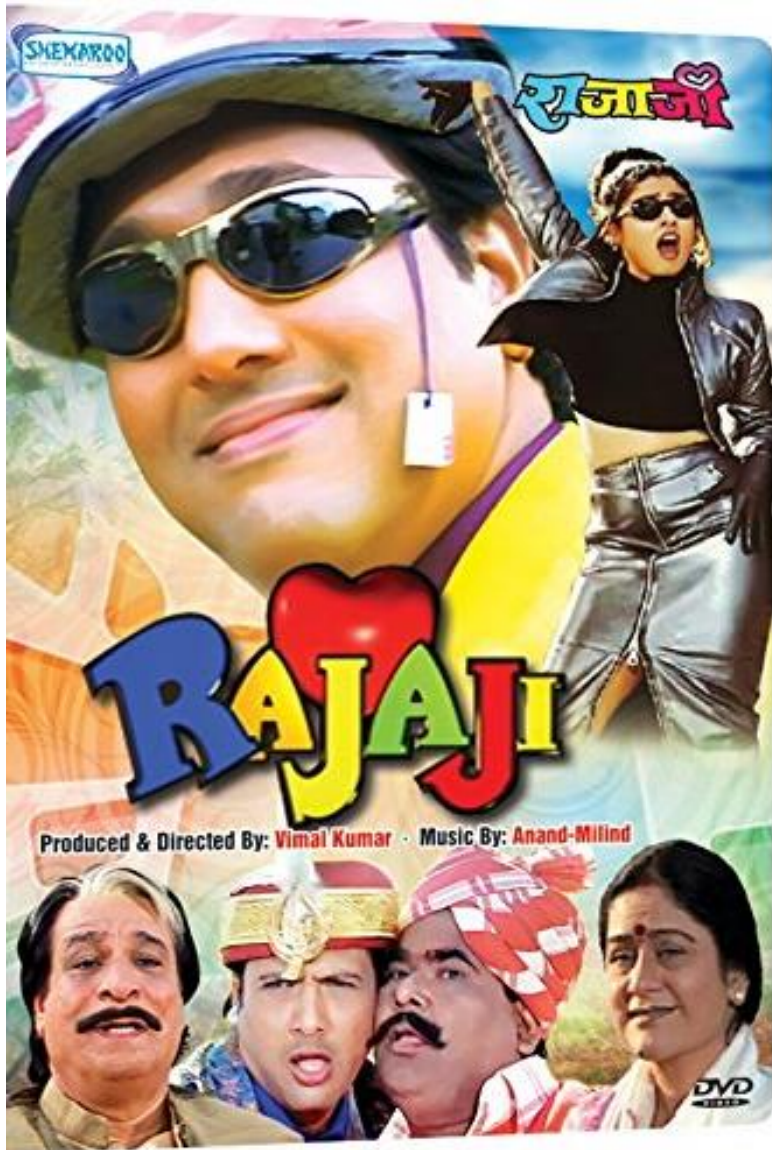




GOVINDA AND KADER KHAN
TOGETHER MOVIES BOX Office Results

HIT-FLOP-BLOCKBUSTER ALL MOVIES DETAILS

پی آمد تصویر / ۵۱



پی آمد تصویر / ۵۲



چهره های کاذب جاسوسان

(معرفی فیلم ایرانی «مزار شریف»)

سینمای ایران، به ویژه پس از انقلاب، سینمای کیفیت و هنر است. جایگاه کنونی سینمای ایران، رده ی دهم به سطح دنیا است. بنا بر این، گاه گسیل پیام و انتقال مفاهیم خاص، می توانند از رهگذر مقام، هنر هفتم در ایران را بسیار سیاسی نیز بسازند؛ هر چند ماهیت ایدیالوژیک رژیم کنونی ایران، سیاسی بودن بیش از حد را ثابت می سازد، اما در جویی که اخلاقیات در تایید رژیم سیاسی، تعیین کننده اند، زمینه می سازند با حذر از آن جنبه هایی که در سینمای قبل از انقلاب، سکس و شهوت بودند، لحاظ اندیشه را در تنگنا و اما مسیری ایده بسازند که معلوم است با حذف سطحیات، درک پیرامون در هنری شدن پدیده ها، کیفیتی را باعث می شود که سینمای ایران از این حیث، بسیار ستودنی است.

در شمار علاقه مندان کار کیفی، همواره بر آثار فرهنگی ایرانیان، نظر داشته ام و آن ها را تعقیب می کنم. به این لحاظ در این نوبت، کند و کاو بر ماهیت سیاسی فیلم های ایرانی، برجسته می شود.

فیلم «مزار شریف» که تولید اوایل دهه ی نود خورشیدی است، از محصولاتی شمرده می شود که سیاسی اند. این فیلم به خاطره ی تلخ ایرانیان از حادثه ی کشته شدن دیپلماتان ایرانی در مزار شریف برمی گردد که در داخل ایران، قضیه ی عاطفی است، اما در افغانستان، به گونه ی دیگر شناخته می شود.

پس از فتح دوم مزار شریف از سوی تحریک اسلامی طالبان، حادثه ای خبری می شود که بسیار نادر بود. گروهی از دیپلماتان ایرانی همراه یک خبرنگار، در کنسولگری ایران در این شهر،

دسته جمعی کشته می شوند. این حادثه با خشم ایران و مانور ذوالفقار دوم، ظاهراً ایرانیان را در مقام جنگ با طالبان قرار می دهد، اما از قرائن به نظر می رسد که حداقل به تحقیری که به جمهوری اسلامی ایران، وارد شده، پاسخ گفته اند. در همان زمان، هشدار شدید ایالات متحده ی امریکا مبنی به احترام بر و جاهت بین المللی افغانستان و مرزهای آن، ایرانیان را ناگزیر می کند پس از تبلیغات نظامی و جنگی، بالاخره به دریافت اجساد کشته شده گان شان، اکتفا کنند.

چند سال قبل، کتاب «رد پای فرعون»، صورت دیگری از ماجرای قتل دیپلماتان ایرانی را آشکار کرد که به اثر اوضاع آشفته و تغییر بنیادین تحولات، فرصت های زیادی برای روشن شدن ماجرای ایرانیان مقتول، فراهم نمی شد.

در کتاب «ردی پای فرعون»، پرده از خیانت و ماجرای هولناکی برداشته شده که تیم ظاهراً دیپلماتان ایرانی، مجموعه ای از کار کشته ترین ماموران استخباراتی ایران بودند که در دومین تعدی جمهوری اسلامی ایران، تلاش می کردند هرج و مرج شمال افغانستان، منجر به تجزیه شود.

کتاب «رد پای فرعون»، با وجود داستانی بودن محتوا، اما شامل اسناد و تحلیل های جالبی ست که گروه های ضد ایرانی طالبان و مرحوم احمدشاه مسعود، می کوشند با مدیریت اوضاع، در کشتار جاسوسان ایرانی، دخیل شوند.

در فلم ایرانی «مزار شریف» با استفاده از کیفیت سینمای ایران، کوشیده اند توجیهاتی را بزرگ بسازند که حکومت ایران از هراس اصل قضیه، جوسازی کرده است. در این فلم که نقش های

مرکزی آن را سوپر ستار های سینمای ایران، حسین یاری و مهتاب کرامتی بر عهده دارند، مجموعه ی ایرانیانی که بعداً کشته می شوند، فرشته گانی وانمود شده اند که در ساده ترین نوع عمل، انجام وظیفه می کنند.

اشغال مزار شریف از سوی تحریک اسلامی طالبان افغانستان، صحنه ی فلم را وارد هیجان می کند و بالاخره با ورود گروهی از طالبان به کنسولگری، ایرانیان به دام می افتند. در این میان، چیزی که بسیار جالب می نمود، طرز بیان طالبان است. معلوم است با حساسیت های فرهنگی و زبانی، دست اندرکاران ایرانی، یا نتوانسته اند یا نخواسته اند از کسانی استفاده کنند که حداقل در نقش پشتون های پشتوزبان، می توانستند به راحتی نقیصه ی ادبی فلم را رفع کنند.

طالبان فلم ایرانی «مزار شریف»، پشتو را با تلفظی بیان می کنند که در افغانستان، بعضی از غیر پشتون هایی که هرگز پشتو نگفته اند، مجبور شوند پشتو بگویند. به هر حال، آگاهی ایرانی ها از زبان پشتو و این که نشان می دهند پشتو می گویند، بسیار جالب است. مرحله ی دوم هیجان فلم، پس از کشته شدن ایرانیان واقع می شود و تا پایان فلم، ماجرا، درگیر تصویری ست که در خشم ناشی از قتال، دستگاه تبلیغاتی ایرانی کوشیده چهره ی طالبان را با خوشنوی ترسیم کند که جزو تبلیغات به شمار می رود.

حسین یاری در نقش یگانه بازمانده ی ایرانی این ماجرا، بالاخره به ایران می رسد و مهتاب کرامتی، در نقش یک دختر افغان، او را کمک می کند در حس عاطفی این ماجرا، چنین افاده شود که رویداد غم انگیز قتل دسته جمعی، در حالی که در ابهام می ماند، زیرا ماجرا به طالبان غیر افغان حواله می شود، پیام فلم با توجیه

«هیچ جنگی برای هیچ مردمی خوب نیست»، فرار از دوزخی را ترسیم کند که مقامات ایرانی می دانستند ولو به بهانه ی قتل، طالبان را تضعیف کنند و به گونه ای به کمک جبهات شکست خورده ی تنظیمیان برسند، اما ساختار های اجتماعی، باور های دینی و واقعیت های غیر فارس بودن اکثریت اقوام افغان، ایران را با آزموننی رو به رو می کنند که ابر قدرت ها را سرافکننده کرده است.

یگانه بازمانده ی ماجرای قتل، به ایران می رسد و در یک بازجویی، بالاخره مامور بازجویی را متقاعد می سازد که ظاهراً آماده گی نظامی برای حمله به افغانستان، تله / دام است تا ایران را درگیر و بالاخره تضعیف کنند.

من فکر می کنم پایان دراماتیک و عاطفی فلم، نوع تعریف برای فرار از حس تحقیری ست که در آن سال ها، نظام ایران را در بر گرفته بود.

به هر صورت، فلم هنری «مزار شریف»، در جنبه های مختلف می تواند جالب باشد که یکی هم، دیدگاه خاص ایرانیان به مسایل افغانستان است.

به کسی پوشیده نیست که مفاهیم سیاسی- فرهنگی ایرانیم و فارسیسم، افغانستان را در ساحه ی برداشت هایی قرار می دهند که با حجم بزرگ برداشت های غلط، متاسفانه همسایه ی غربی ما را به سیاست گذاری ها غلط واداشته اند.

فشار مضاعف فرهنگی و سیاسی ایران، هرچند در تحلیل های اقتصادی و تجارتي، کم رنگ می شود، اما از همه جای داخل افغانستان پیداست.

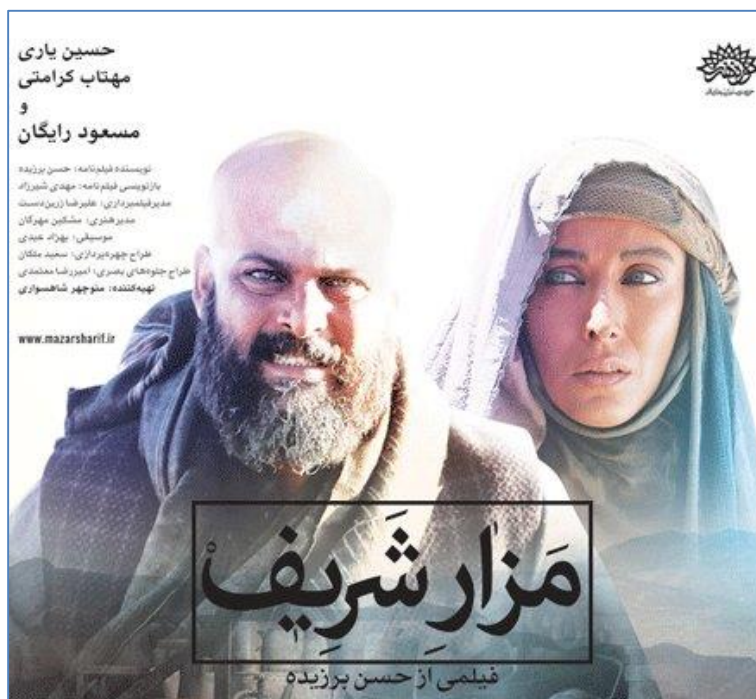
پی آمد تصویر / ۵۷

گروه های وابسته به ایران، بدتر از پاکستانی ها، تمامیت ارضی افغانستان را تهدید می کنند. مرحوم احمد شاه مسعود (اگر راست باشد)، خوب گفته بود:

«اگر دست پاکستانی برسد، نصف پای ما را قطع می کند، اما اگر دست ایرانی برسد، آن را از بیخ، اره می کند.»

شرح تصاویر:

پوسترهای فیلم «مزار شریف». صحنه هایی از این فلم. تصاویر واقعی جاسوسان ایرانی مقتول در افغانستان و نمونه ای از خشم رسانه یی ایران در آن زمان.







پی آمد تصویر / ۶۰



مصطفی عمرزی



ایران

از سوی رهبر معظم انقلاب اعلام شد
سه روز عزای عمومی

خشم یکپارچه علیه طالبان

بازتاب داخلی و خارجی شهادت دیپلماتهای ایرانی و خبرنگار ایرانی در ایران امروز



طالبان براندیشه و آگاهی شلیک کرد

طالبان به شهادت مسلمان شهیدان ایران

بر این مناسبت در تهران و سایر شهرها عزای عمومی اعلام شد

خبرگزاری آماده کمک به عزم ملی برای ایجاد تحول اداری



ایران از خون ابلاغ خود نفوذ گدشت

آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در بیانیه‌ای خطاب به مردم ایران، از شهادت خبرنگار ایرانی و دیپلماتهای ایرانی در افغانستان، ابرام شد.

آیت الله خامنه‌ای در بیانیه خود، طالبان را «دشمن اصلی ملت ایران» خواند و از آنها خواست تا «بازگشت راه را برای دیپلماتهای ایرانی و خبرنگار ایرانی باز کنند».

آیت الله خامنه‌ای همچنین از مردم ایران خواست تا «در برابر این جنایت وحشیانه، با یکپارچه شدن و خشم یکپارچه، با طالبان مقابله کنند».



کشتی ایران برچکاد افتخار

کشتی ایرانی «کشتی آزادی» که در مسیر دریای عمان، در نزدیکی تنگه هرمز، با یک کشتی پاکستانی برخورد کرد و در نتیجه این حادثه، کشتی ایرانی دچار آتش‌سوزی شد و در نهایت در کادو کادو غرق شد.

پس از این حادثه، کشتی ایرانی «کشتی آزادی» در بندر چابکوتار، در استان هرمزگان، به مقادیر رسید.

رئیس‌جمهور ایران، حسن روحانی، در واکنش به این حادثه، از دولت پاکستان خواست تا «مسئولیت این حادثه را بپذیرد».







خدا گواه

در اواخر ریاست جمهوری شهید داکتر نجیب الله، در آرامش های قبل از طوفان، افغانستان ما هنوز در محدوده ی شهر ها، جاذبه داشت تا صنعت سینما در فلم های هنری را کمک کند. مرد قرن سینمای هند، امیتاب بچن، در روی پُل آرتل، صحنه ای از فلم «خدا گواه» را تاریخی کرده است. چند هفته قبل، فلم «خدا گواه» را پس از اولین باری که در اواخر حاکمیت کمونیستی دیده بودم، باز دیدم.

پدیده های زنده گی، در نوع هنر و فرهنگ، خاصیت عجیب دارند. من تجربه دارم که مثلاً با شنیدن یک آهنگ زیبای سال ها قبل، مجموعه ی تصویری، صوتی و لغوی ثبت آن زمان، در تداعی جالب، حافظه را اپدیت می کند.

زنده گی ما، مجموعه ای از خاطرات است که در یادآوری ابعاد انسانی آن چه گذشت، در رو به جلوی که آینده می نامند، مجموعه ای از دساتیر، تجربیات و آگاهی هایی را بروز می کند که در «دانستی های» آن ها، نوع برخورد ما در اجتماع، باعث مراقبت و هوشیاری می شود.

تماشای دوباره ی فلم خدا گواه در دو زمینه، بسیار جالب بود. یکی زمینه ی تاریخی که در بازخوانی و حرمت به پیوند های عمیق افغانان و هندیان، تصویر می شود. در این بُعد، اسطوره ی سینمای هند، امیتاب بچن بزرگ، در نقش یک افغان، معنی نمادین کلمه ی «خان» را برجسته می سازد که در تاریخ هندوستان، بدون شک به نقش تاریخی مردم ما در دفاع، فرهنگ و حکومتداری پیوسته است.

شیرخان (امیتاب بچن) در کسوت یک افغان دلیر، با مرام، با وفا و صبور، در ماجرای عشقی با بی نظیر (سری دیوی) به هند می رود و در تقابل با یک راجپوت هندی که در فرهنگ هند، شان یک پتان را دارد، با صبوری در ماجرای قتل، حاضر می شود روح و جسمی را تعریف کند که حتی به قیمت زنده گی، اما ارزش های مردی و مردانه گی را رنگ می دهد؛ هرچند خصوصیت هندی گری فلم را مفرط می سازند؛ زیرا ساز و پایکوبی هندی و اجرای نمایش بُزکشی شیرخان در تاشقرغان، در جایی که ورزش بزکشی، بیشتر مورد پسند ترکتباران و تاجکان ماست، ضعف های فلمسازان را نیز نشان می دهند.

ترسیم خان ها در تاریخ هند، به حرمت و بزرگی مردمی خلاصه می شود که افغان اند و جامعه ی تباری پشتون در رسمیات سلطنت های لودیان، سوریان، حضور افتخار آفرین احمدشاه بابا و بالاخره شراکت بزرگ اجتماعی و فرهنگی، معنی اش را در ارزش های مردمی، تباری و اصالتی هندوستان بزرگ، نگه داشته است.

کتاب «خان ها در بالیوود»، اثر محبوب الله خان که از جوانان فرهنگی فعال افغان در هند است، نقش ارزشمند خان ها در هنر سینمای هند را نیز مستند می سازد. در نخستین دریافت نسخه ای از این کتاب، مسرت از این که خان های بالیوودی، تبار افغان دارند و حتی در حفظ حافظه ی تاریخی، از هویت خویش یاد می کنند، می تواند معنی صفت خان در آن آفرینش های هندی را بیشتر بسازد که مردم ما از سهم حماسی تا اجتماعی در آن دیار دارند. یک کلمه ویدیویی قادر خان را به یاد دارم که به راحتی به زبان ملی پشتو سخن می گوید و بدون شایبه از زنده گی ای قصه می

کند که در پیوند های عمیق ما با مردم هند، داد و ستد انسانی را تسیهل می بخشند.

قادر خان از خوش ترین چهره های سینمایی هند در افغانستان است. اجرای نقش های کمیدی و طنزی او در کنار گوندها، خاطرات خوش ما از سینمای بالیوود بودند و استند.

سینمای هند، سوژه های زیادی از حرمت به خان ها در ساخت فلم ها دارد و این مامول در زمان احترام به تواریخ افتخار، ما را به دیار دوستان می برد و از برداشت بار هنری، به گونه ای ارتباط در رعایت احترام به یکدیگر، بیشتر می شود. مفاد سیاسی چنین فرهنگی نیز پنهان نیست.

مشاهده ی بار دوم فلم خدا گواه، به خصوص در آخرین رمق های مدنی، اقتصادی، فرهنگی و ایمنی ما در شهر ها در اواخر حکومت کمونیستی، اما در ترسیم دو زمینه ی تاریخی، افغانستانی که به زودی در نقش جراحی ها و جویبار خون خبری می شود، در التهاب کنونی که نوع دیگر تکرار تاریخ است، تداعی روز های خوش، اما رو به بد می دهد. مواجهه با چنین پدیده ای وقتی در نمونه های دیگر برسد، در ایجاد ذهنیت، به اضطرابی می رسد که حالا در تداعی خاطرات خوش، باعث هراس شود تا در پیچیده گی حوادث سیاسی، گاه فهم ما به لاینحل راه حل برسد.

میراث روزگاران خوب مردم ما (سلطنت مرحوم شاه محمد ظاهر و جمهوری شهید محمد داوود) به رفقای انقلابی می رسد و در تنگنای شرایط، در فشرده گی شهر ها خلاصه می شود.

شباهت های عجیبی میان آخرین روز های حکومت کمونیستی و حاکمیت کنونی در مثال هایی که آهسته آهسته به شهر ها خلاصه می شوند، وجود دارد.

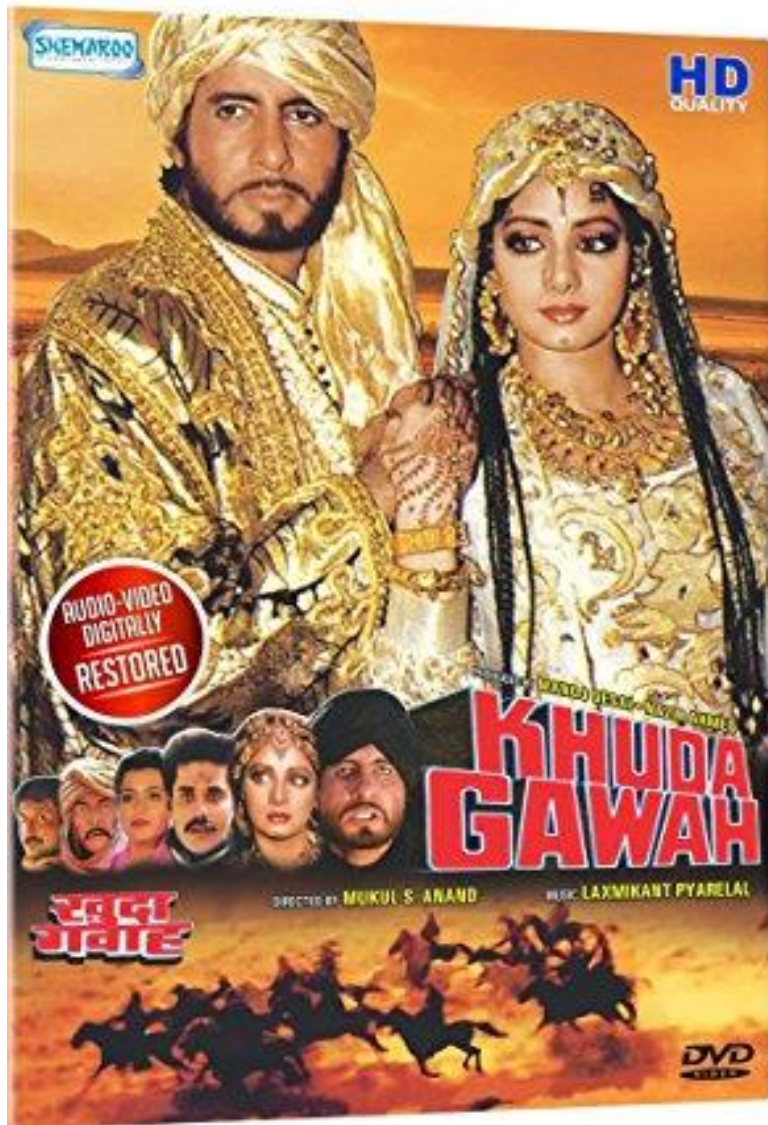
به هر صورت، شاید در آخرین نوبتی که این فلم را دیدم، نوستالوژی آن، در نقد سینمایی، به ابواب مختلف برسد که در بازخوانی، معانی مختلف می یابد.

ما ناگزیریم در تلخی های مصایب و در شدت آلامی که آینده ی خوب را مفقود می کنند، در باروری کار فرهنگی در تمامی اقسامی که در چند طبقه ی هنر تعریف می شوند، هویت و اصالت های تاریخی را در ضروریات یک واحد سیاسی شناخته شده و مسجل، به این کارکرد برسانیم که از حیث کاربرد آن، اغتشاش فکری در فضایی که در نبود قانونمندی و قانونمداری، ملت و مملکت را درگیر می کند، وقتی رسانه یی و به گسترده گی پخش می شود، مردم را در تداعی روز های خوب، به یاد وحدت، اتحاد روانی و هویتی کمک کند تا در دشواری های پیش رو، هرچند در تلخی های انتقاد، بی حرمتی و هتاک، اما فراموش نکنند که حفظ سهم تاریخی ما در این خاک، فقط در گرو پذیرش و احترام به یکدیگر است. در این فرهنگ، به خوب دیگران نیز خوب بگوییم.

فلم هنری هندی خدا گواه، گونه ای از باور به ارزش ها و اصالت هایی ست که مردمان معتقد به راستی، خوب را خوب گفته اند.



پی آمد تصویر / ۶۹



رفتار بلند

از سال ها قبل از یک شماره ی یک مجله ی ایرانی قبل از انقلاب اسلامی (زن روز، اطلاعات هفته گی یا تهران مصور، به درستی به یادم نیست) که چند کلکسیون آن را در خانه داشتیم، تیتراژ درشتی به یادم مانده است که «دختران غربی، آن طور که شما فکر می کنید، نیستند!» در آن تحقیق، مسایل مهم جنسیتی به اثر رفتار اخلاقی، بررسی شده بودند.

در واقع آزادی های فردی و احترام به افکار شخصی و نبود اجبار در طرز و شیوه های زنده گی در نخست، تصویری که از غرب ایجاد می کنند، شاید آزاد های بیش از حد باشد.

چندی قبل با یک گزارش بی.بی.سی آگاه شدیم که با باور های گسترده ی اخلاقی در غرب، برای این که تلقی از آزادی های فردی و دریافت درآمد از این طریق، باعث فرهنگ جمعی زیان نشود، برای تجارت جنسی، محدودیت وضع می کنند. مثلاً در آلمان، زنان تفریح ساز، مجبور اند از طریق محلات و مکان های خاص، به عرضه ی خودشان پردازند. کسانی که به این امتعه میل داشته باشند، ناگزیر باید به همان محلات رجوع کنند. در رومانی، قوانین سختی وضع شده اند که اگر کسی بخواهد زنی را مجبور به تن فروشی کند، تا ده سال زندانی می شود.

خوب یا بد تجارت های جنسی را کنار می گذاریم، اما آن چه در این میان به درستی وضاحت دارد، اعتقاد مردم به اخلاقیات است که جزو خصایص ذاتی بشر، شمرده می شوند.

رضا عطاران، هنرمند مشهور سینمای ایران، فلمی دارد که از ساخته های خودش است. او در این فلم (فرش سرخ یا Red Carpet)

یک ایرانی سرگردان است که برای معرفی خودش (فلمساز) به پاریس سفر می کند. در این سفر، عوامل مختلف، آقای عطاران را مجبور می سازند ضمن آشنایی با محیطی که حتی نمی تواند به یک هموطن ایرانی اش اعتماد کند، در میان آزادی های مردم، متوجه اخلاقیات عمیق اجتماعی شود. او در چند جا به اثر سوء تفاهم برخورد با زنان، با واکنش خشمگین مردانی مواجه می شود که مسلمان نیستند. تکیه کلام او در این برخورد، تاکید روی برداشت های اجتماعی - اخلاقی ما از مسایل جنسی مردان و زنان است.

رضا عطاران از تماشای تعصب مردمان غیر مسلمان در برابر رفتار نادرست با زنان شان، می گوید: «غیرت، در همه جا وجود دارد!» کنایه ی او از این جمله، خلاف برداشت های اجتماعی ای ست که در این جا گمان می کنیم آزادی یا طرز لباس زنان و مردان غربی، گویا حس بی تفاوتی را تقویت می کند.

سینما که جزو مهمترین وسایل تفریحی، اما از فرهنگ سازی های بسیار مهم به شمار می رود، در جایی که نیروی بیشتر داشته باشد، همانند محصولات هالیوود، اثرگذارترین وسیله برای ذهنیت دهی و تعمیم مفاهیم است. اکثراً تحت تاثیر برداشت های نادرست، شاید به درستی متوجه نمی شویم که در این وسیله ی مهم، اگر غربی باشد، مسایل مختلف انسانی، از جمله اخلاقیات نیز صادر می شوند.

ورزشکاری به نام «راک» را همه می شناسیم. افغانان او را با همین نام یا شهرت ورزشی اش به جا می آورند. نام اصلی این ورزشکار کشتی کج «Dwayne Douglas Johnson» است. او از جمله ی هنرپیشه گان معروف سینمای هالیوود نیز می باشد. او مردی

ورزشکار با بدن عضلاتی و کاریزمای هنری، در شمار هنرمندان مورد پسند من نیز است. در میان فلم های او، سه فلم «rundown»، «the faster» و فلم «walking tall» را بسیار می پسندم.

راک در فلم رفتار بلند (walking tall) در نقش مبارزی ظهور می کند که متوجه اثرات سوء تجارت مواد مخدر و مکان های تفریحات ناسالم می شود. او در این فلم، سربازی ست که پس از برگشت به خانه، نخست در این منگنه گیر می ماند تا در برابر پرسش برادر کوچکش که آیا در جنگ، کسی را کشته است؟ متوجه شود طرز تلقی مردم از کسانی که می جنگند، سوا از افتخارات مدافع نیز می تواند در ذهن بنشیند.

در ادامه ی فلم، زنده گی راک که در فلم به نام «کریس» شناخته می شود با تفاوت های عجیبی که در زنده گی دوستان قبلی اش رونما شده، دگرگون می شود. او مشاهده می کند که دوستانش از طریق تجارت ناسالم در یک «کازینو»، در آمد های غیر قانونی دارند. کریس با رد درخواست دوستانش برای کار با آنان، در واقع دشمنی آنان را می خرد. دوستان قبلی اش در رویدادی برادر او را مجروح می کنند و کریس برای انتقام، کازینو را برهم می ریزد. در این مسیر، دوستان قبلی که دیگر یک باند تبهکار اند، راک را غافلگیر کرده و به طرز فجیع، زخمی می کنند. در محاکمه ای که دایر می شود، کریس موفق می شود نظر هیات منصفه را جلب کند. با وجودی که ارکان قضایی با پول ها و تخویف باند مافیایی، طرف او نبودند، اما هیات منصفه با دیدن جراحات عمیق کریس، فیصله می کنند که بر خود راک (انتقام) که باعث خسارات هایی

پی آمد تصویر / ۷۳

در کازینو شده بود، نادرست نیست. بر این اساس او از زندان نجات می یابد. این موفقیت در فلم «رفتار بلند»، پیام اخلاقی جالبی در این محصول امریکایی - هالیوودی دارد که اثرات تجارت های ناسالم را محرز می کند.

تا پایان فلم، کریس که دیگر در نقش یک پولیس محلی (شیرف) ظاهر شده است، در ماجرای های دیدنی و انتباهی، موفق می شود موقعیت جدید را حفظ کند و با عبور از موانع دوستانی که به حد کشتن، با او برخورد می کنند، اجازه نمی دهد باند مافیایی به کسب و کار غیرقانونی ادامه دهند. پایان فلم، پایان کار کازینو می شود. با مسدود کردن کازینو، کارگردان فلم «رفتار بلند»، باور اخلاقی - امریکایی بزرگی را نمایش می دهد.

اخلاقیات که ارتباط تنگاتنگی با دینیات دارند، در همه جای فرهنگ غربی به چشم می خورند. در امریکا که بزرگ ترین اقتصاد دنیاست و تعبیر بزرگی از نظام سرمایه می شود، مردم امریکا در باور های بزرگ اخلاقی، به این فرهنگ، اعتقاد کامل دارند. آیا متوجه شده اید که در عقب واحد پول امریکا (دالر) در تمام نمونه های آن، درج کرده اند:

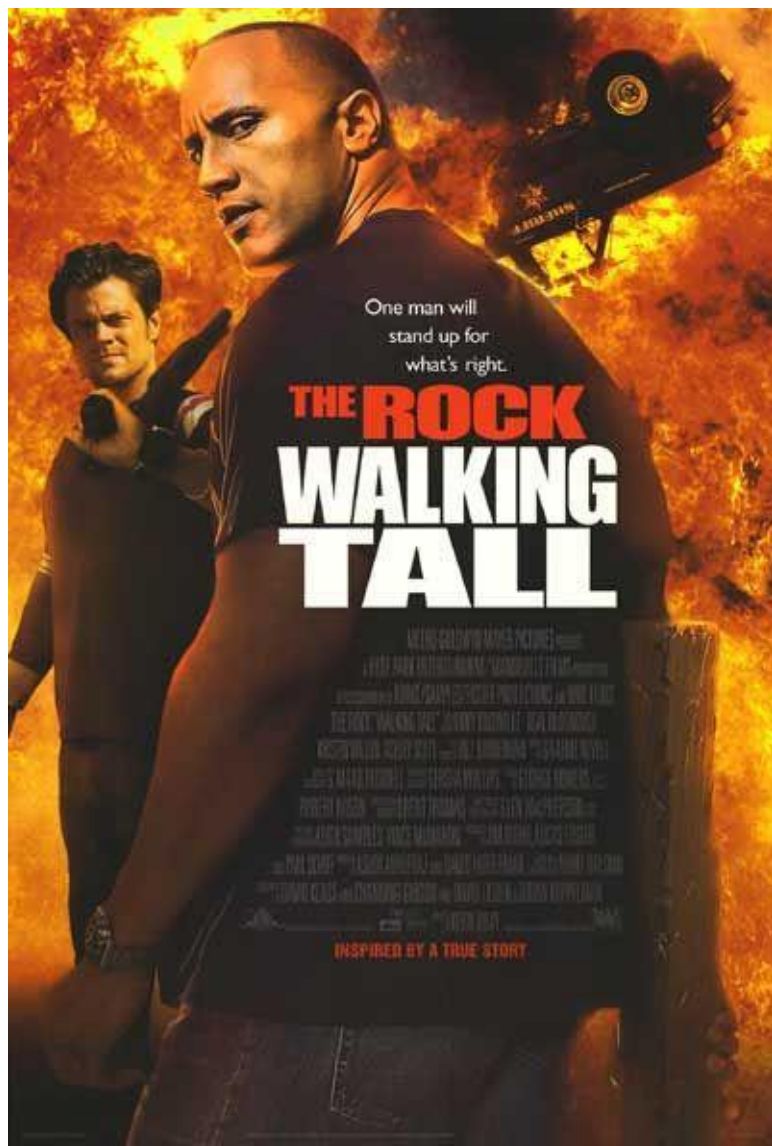
«In God We Trust» / «باور ما به خداست»

شرح تصاویر:

پوستر های فلم «رفتار بلند»، «فرش سرخ» و چند نمونه ی «دالر امریکایی».



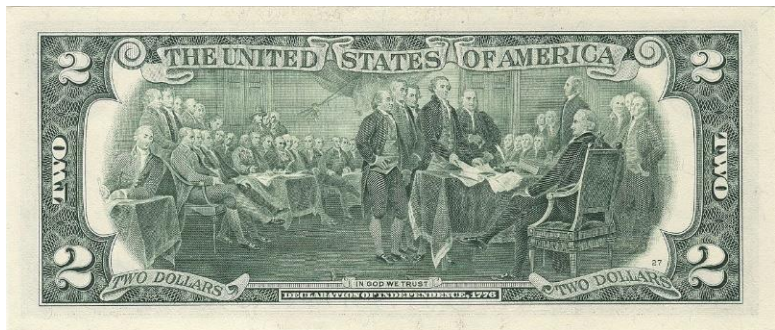
پی آمد تصویر / ۷۴



پی آمد تصویر / ۷۵



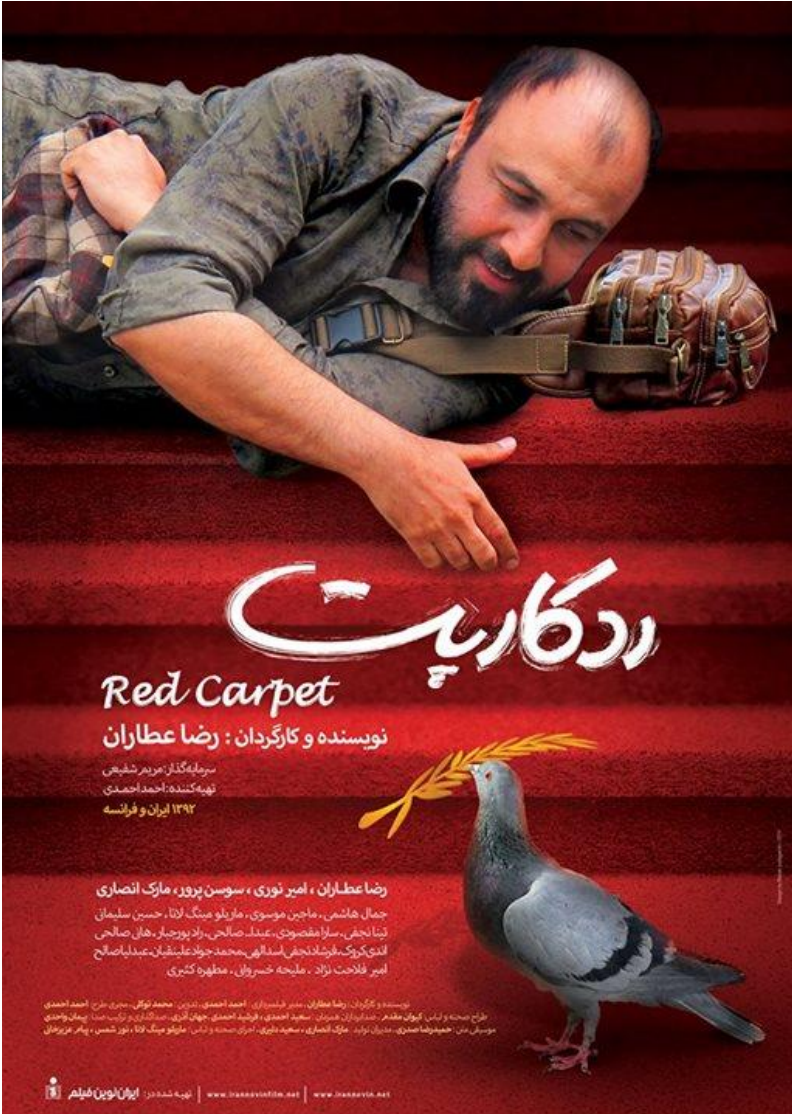
مصطفی عمرزی



پی آمد تصویر / ۷۷



پی آمد تصویر / ۷۸



ردکار پیست
Red Carpet

نویسنده و کارگردان: رضا عطاران

سرپناه نگار: مریم شفیع
تولید کننده: احمد احمدی
۱۳۹۲ ایران و فرانسه

رضا عطاران ، امیر نوری ، سوسن پرویز ، مارک انصاری
جمال هاشمی ، ماجین موسوی ، مارینو مینگا لانا ، حسین سلیمان
ژیلا نجفی ، سارا مقصودی ، عبدالصالح ، راد پروینار ، هانا صالحی
اندی کریک ، فرشته نجفی اسدانی ، محمد جواد علیشیران ، عبدالصالح
امیر قلاحت زاده ، ملیحه خسرویان ، منوچهر گبری

نویسنده و کارگردان رضا عطاران ، سر فرهادی ، احمد احمدی ، سوسن پرویز ، مریم نوری ، حسین سلیمان ، احمد احمدی
طراح شبکه و تاسی گویان منوچهر جواد زاده ، فرزان ساجدی احمدی ، فریاد احمدی ، جهان آفری ، اسدانی و ژاک استیو استیو و احمدی
موسیقی متن: حمیدرضا احمدی ، داریان نوید ، علی انصاری ، سعید داری ، امیر نوری ، سید و تاسی ، علیان نوید ، تاسی ، پامر مرزبان

www.jaskevich.net | www.jaskevich.net | تهیه کننده: ایران نوین فیلم

روشنفکر پیشرو!؟

اگر ارزش های انسانی را در ذات آن ها دریابیم، در نهایت به همان اصلی نهایی می شوند که انسانی نامیده می شود. در این باور، ماهیت فرهنگی مطرح شده، آن چه از نام و نشان آدمی صورت می گیرد، حتی اگر در حصار کشور ها، مردمان و باور ها قرار گیرد، باز هم به همه متعلق است.

ارزشمندی پندار و کردار انسانی، میراث های بشری را شکل می دهد و کارسازی، صورت استفاده را متنوع می سازد. اگر داشته هایی مشترک فرهنگی، گسترده نباشند، ارزش های انسانی، زبان ترجمه را به کار می اندازند. در این سیر، درک جغرافیای بزرگ زمین، آسان به نظر می رسد. از طریق تعویض نسخه ها، ادبیات اروپایی، امریکایی، یا برعکس، ادبیات آسیایی یا افریقایی، ارقام مخاطب را بیشتر می سازند.

ما در دنیای شناخته هایی خود، با همسایه گانی نیز مرتبط هستیم که در دنیای غیر سیاسی، اراده و ارادتمند دارند. این، سوا از طریقه ی تاریخی مرید و مرشد، به هنر هایی مرتبط می شود که با دست آورد های تخیلی، مثلاً سینما را زاده است.

با مرگ ناصر ملک مطیعی، هنرمند مشهور سینمای ایران که افغان ها نیز او را می شناسند، جامعه ی ایران با تداعی چیز هایی که از دست داده، مشتعل شد.

زنده یاد ناصر ملک مطیعی در میان سوپر استار هایی چون محمد علی فردین، بهروز وثوقی، ایرج قادری، پرویز صیاد، رضا بیگ ایمانوردی، شناخته می شد. حرمان او از سینما به چهل سال پس از

انقلاب اسلامی می رسد. او را به عنوان نماد سینمای مبتدل، از کار محروم کردند.

در این شکی نیست که سینمای قبل و بعد از انقلاب ایران، بسیار متفاوت اند. سینمای کنونی ایران با مقام دهم جهانی، فرسنگ ها از سینمای قبل از انقلاب، جلو است؛ اما همین شهرت نیز مدیون تجربیاتی ست که اگر آغاز و ابتدا نداشته باشند، معلوم است که هیچ عرصه ای با گذار از مراحل آغازین و کسب تجربه، به جایی نمی رسد که با فهم از نارسایی ها، زمینه ی کار خوب میسر می شود.

سینمای پس از انقلاب ایران با محدودیت هایی که روی اروتیسم، وضع می شوند، با فشار مضاعف، از سوژه هایی بهره می برد که در سینمای قبل از انقلاب، با سطحی ترین برداشت ها، حتی روشنفکری پنداشته می شدند.

به هر حال کار های علی حاتمی (پدر لیلا حاتمی)، پرویز صیاد (معروف به صمد آغا)، مسعود کیمیایی و از همه جالب تر، نبود محدودیت هایی که با تصویر سینما، شناخته می شوند (گذشته ی تاریخی)، جاذبه ی سینمای قبل از انقلاب ایران را بیشتر می سازند. مدتی پس از وفات ناصر ملک مطیعی که با اعتراضات خیابانی مردم ایران برای تحریم کاری او، به همراه بودند، ویدا قهرمانی، از نخستین هنرپیشه گان اناث سینمای ایران نیز وفات می یابد. در مصاحبه ای که خانم قهرمانی با بی.بی.سی فارسی، انجام داده بود، نکته ای جلب توجه کرد که با اصطلاحات تاریخی احیا، رفاه و تجدد، مشابهت دارد.

در کشور ما مفهوم روشنفکری و روشنفکر پیشرو، هر چند اصطلاح اخیر، کمی ناشناخته است، اما بیشتر با کارنامه‌ی اعضای جنبش‌های مشهور مشروطیت، در قسم سیاسی، شناخته می‌شوند. فکر می‌کنم برای درک عوامل موثر تغییر دهنده، یافت‌کنش‌هایی را در نظر آوریم که در ساحه‌ی فرهنگ و هنر نیز جامعه را متغییر ساخته‌اند.

حضور زنان، هنرنمایی، پخش موسیقی و فعالیت‌های گسترده‌ی اجتماعی، تغییرات بنیادین در کشورهایی چون افغانستان، ایران و آسیای میانه شمرده می‌شوند، اما سوال در این است که آیا این تغییرات، با نیازها یا برداشتها، صورت گرفته‌اند؟

خانم قهرمانی، از نخستین دختران ایرانی شناخته می‌شود که در تاریخ سینمای ایران، ثبت اولین بوسه‌ی هنری را به او مرتبط می‌دانند. او در مصاحبه‌ای که با بی.بی.سی فارسی، انجام داده بود، از شگفتی‌کاری می‌گوید که به تعبیر او، روشنفکری پیشرو را معرفی می‌کند.

ما با سال‌ها تحمل مکتب‌های افراطی چپی و راستی، به اندازه‌ای دچار خودملاحظه‌گی، خودسانسوری و هراس شده ایم که در ۱۷ سال اخیر، فضای باز رسانه‌یی، بیشترین درگیر تضادها و تنازعاتی شد که اگر بسیار عام نباشد، قشر باسواد را با نازل‌ترین صورت ارائه‌ی رسالت اجتماعی، معرفی می‌کند. یعنی در این فضا، تابو‌ها و توت‌م‌هایی ابقا شدند که با تنقید آنان، درک اجتماعی برای همسویی با زمان، ما را کمک می‌کرد با شکستن سد‌های فکری، سهولت‌های بهتر زنده‌گی را فراهم آوریم.

وقتی مفهوم «روشنفکر پیشرو» را از زبان خان قهرمانی شنیدم، با دو حس متفاوت، مواجه شدم. خانم قهرمانی با جرات بیان می‌کرد

که با بوسه ی ناصر ملک مطیعی و تایید سینمایی آن از سوی پدرش، در جایی قرار گرفت که در آن سال ها، می بایست کسی سد را می شکست. یعنی حضور اجتماعی کنونی زنان ایران، از چنان مرحله ای گذشته است. چنین اندیشه ای در زمینه ی ایران قبل از انقلاب که حتی تشویق می شد، در زمان ما که مکتب های مخوف بنیادگرایی دینی، خط و نشان می کشند، حتی به راحتی طرح نوشتاری نیست، اما با توجه به تعمیم چنین برداشت هایی که کاملاً اجنادایی صورت می گیرند، فکر می کنم برداشت نازل از مفهوم روشنفکری و حد روشنفکر پیشرو، هنوز از وضاحت مفاهیمی می کاهد که با پدیده ی نوستالوژیک، جای دقیق در کرونولوژی ندارد؛ زیرا تعمیم معارف و نیاز برای مشارکت اجتماعی زنان و مردان، به اکتیف شدن اجتماعاتی انجامیده اند که امروزه با اغماض بر توان قشر اناث، محرومیت های گسترده ی آنان به ردیفی از ده ها ناهنجاری می رسد.

نقل عبارت از یادواره ی دو هنرمند ایرانی که در افغانستان نیز با نوستالوژی خاطرات خوش، به همراه می شوند، بیشترین تاکید روی درک غیر سطحی از باور هایی ست که در تجربیات سالیان اخیر، شماری از این طریق (تحریک عواطف ظاهری) در غلط فهمی هایی شریک جرم می باشند که با تعمیم آن ها، مفاد ارزش هایی کمرنگ می شوند که با جسارت حضور تابوشکن زنان و مردان، اهمیت نقش هنری یک زن در سینما، کمتر از برنامه های معارف نیست.

یادآوری:

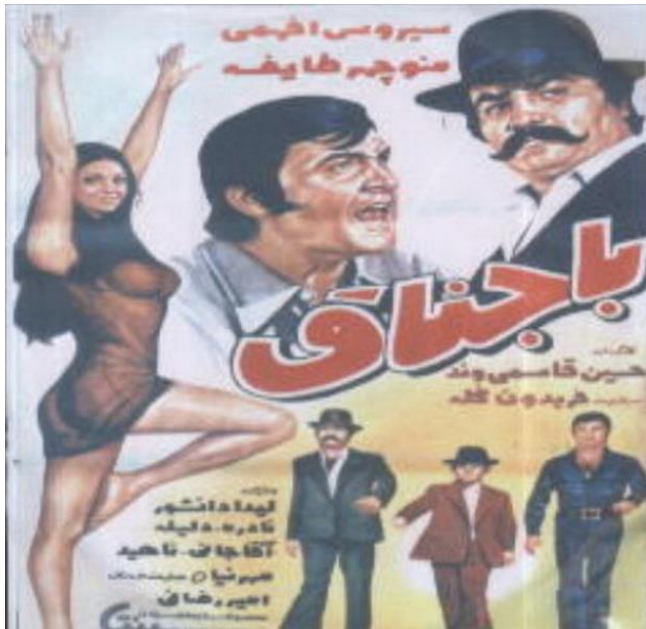
از طریق لینک زیر، ویدیوی خانم ویدا قهرمانی را تماشا کنید!

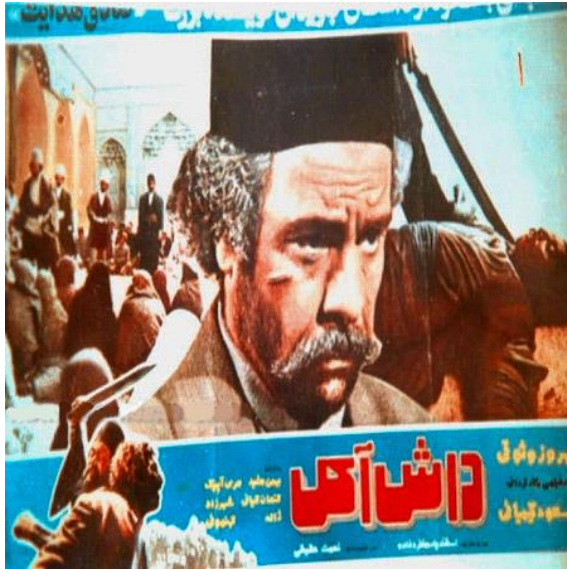
پی آمد تصویر / ۸۳

<https://www.facebook.com/417862044899639/videos/1949441271741701/>

شرح تصاویر:
فلم ها و سینماگران ایران، قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ ش.







پی آمد تصویر / ۸۶



پی آمد تصویر / ۸۷





پی آمد تصویر / ۸۹

rezaharzi_gooqosh@yahoo.com

درمحول استودیو نصرطراپی

شهلا - شهبین
www.Googoosh.Tv

بر نامه امشب
سینماهای:

رکس
پلازا
میامی
همای
تیسفون
سیلوانا
شرق
پانوراما

بازسازی گوگوش - شبنم - لیل افروهر
میما - ایرج ناظرین
کانون - مریسا
فیلمبرداری: مراد

r
b
a
h
a
r
z
i

چهار خواهر

چهار خواهر: فیلمی که بیش از نیکبار خواهید دید

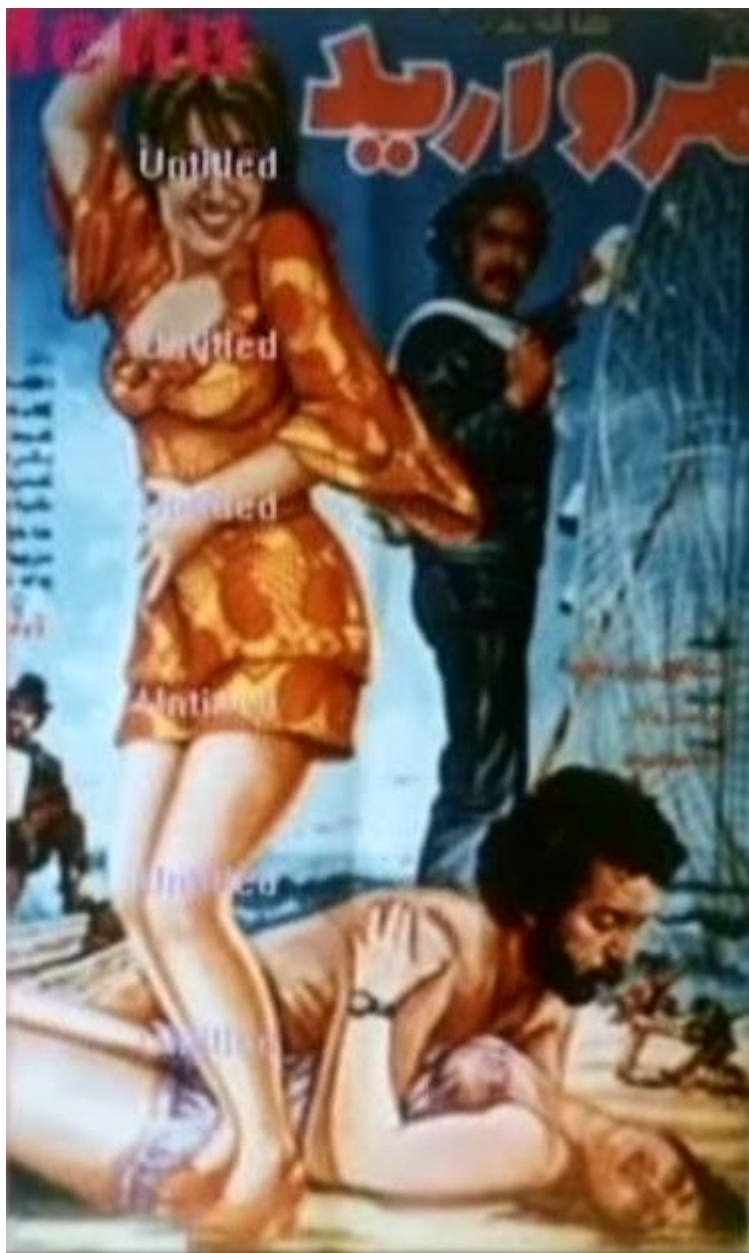
فاضلی گوگوش ناسی کو واک

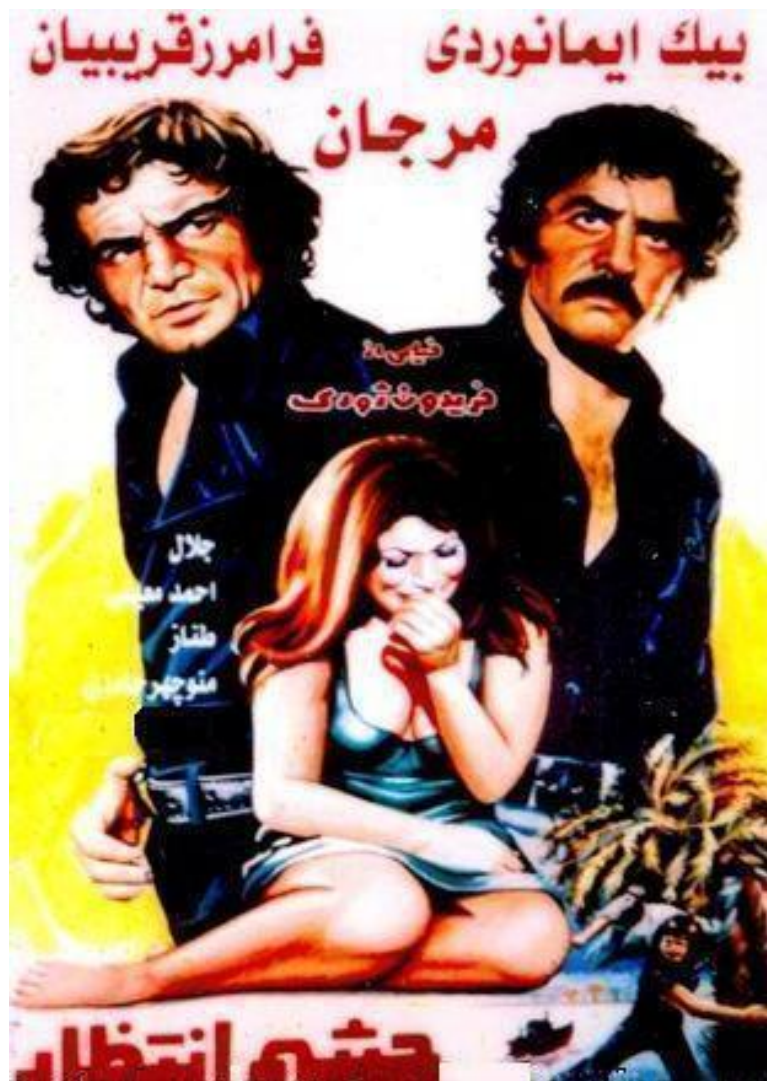
راحت
حسین گل
وکتایون

شب فرشتگان

art.old.blogfa.com

دارپوش طلایی تقدیمی نادره کسان تخیلی روکتیان مرادیدان







پی آمد تصویر / ۹۳







کولر گول (در فاز کودکی)

اثرگذاری تعلیم و تربیه در دوران کودکی، شاید در تمام عمر باقی بماند. در کشور های با ثبات، قانونمند و حامی ارزش های انسانی، توجه ویژه ای به آموزش و پرورش در سنین پایین عمر، مبذول می شود. دنیای فراروی کودک، بنیان های فکری او را نیز می سازند. از این مبدا تا زمانی که حافظه یاری کند، فهم او از خوب و بد، در تعیین بسیاری از رفتار ها و گرایش ها، مهم است.

به جرات می توانم بگویم که نخستین برداشت هایم از خوب و بد، مدیون او ان کودکی اند. از فضل الهی، حیات در یک خانواده ی تحصیل کرده، ما را با مسئله ی اندیشه نیز آشنا می کرد. فعالیت های اجتماعی والدین، ما را در جمع کودکان کودستان نیز بُرده اند. چه در آن جا و چه در محیط خانه، شیوه ی زنده گی، طرز برخورد و باور به معارف، دنیای کود کانه ی ما را سمت و سوی بیشتر می بخشیدند. در این میان، بُعد منفی افاده در کودکی، گاه به اثر تلقین بیش از حد که نادرست است، هنوز آرامش مرا برهم می زند.

در کودکی با سفارش بیش از حد مادرم که از سگان ولگرد دور باشم، حالا که در آستانه ی چهلمین سال زنده گی قرار دارم، با وجود جرات و جسارت تاختن به خاینان و فاسدان، از تماشای سگان کوچ و ولگرد، ناراحت می شوم. این حس، زمانی به اجتناب و حتی گونه ای دوری از موجوداتی منجر می شود که از هراس رفتار انسانی، زنده گی بیش از حد حیوانی می یابند. در این جا، قیمت جان آدم ها چه قدر است که کسی در فکر سگ باشد؟

پی آمد تصویر / ۹۷

آموخته های دوران کودکی، از مجاری بی شماری بودند که به لطف زنده گی شهری و خانواده گی، رسانه یی و فرهنگی می شدند.

نسل امثال من، از بیننده گان نخستین تلویزیون افغانستان نیز به شمار می روند. با کودتای هفت ثور، پروژه ی تلویزیون افغانستان که تمام مراحل تخریکی و ساختمانی را در ریاست جمهوری شهید محمد داوود، طی کرده بود، به رفقا منتقل می شود. آنان با استفاده از تمام مجموعه ای که طی ۱۴ سال به بی راهه کشاندند، آن را افتتاح می کنند.

استفاده ی تبلیغاتی از تلویزیون، امر معمول بود، اما در این میان، فرصت هایی نیز میسر می شدند تا مردم در ورای موج منفی تبلیغات حاکمیت شوم کمونیستی، چیزهای دیگر را هم دریابند. انتظار ما برای وقت نمایش فلم های کارتونی، از خاطرات خوش دهه ی شصت است. تا پایان حکومت کمونیستی، فلم های کارتونی کولر گول، گرگ و خرگوش، باربه پاپا باربه ماما، تام و جری، ما را در پای تلویزیون، میخکوب می کردند.

صنعت فلم کارتونی که حالا با هنر های 3D، به اوج رسیده، با جنبه های آموزشی ظهور می کند. از طریق این هنر پیوسته به هنر هفتم، مفاهیم بی شمار و گسترده ی خوب و بد، وارد دنیای کودکان می شوند.

چنان چه آوردم، اولین برداشت هایم از اعمال خوب و بد، درس های آموزنده از فلم های کارتونی بودند. در این فلم ها، تشویق به کار خوب، پاکی، احترام به پدر و مادر، کمک به دیگران، کسب درس و به فرمان والدین بودن، بهتر از برنامه های کودکانستان ها و حتی دوران ابتدایی مکاتب، در ذهن می نشستند.

کارتونی به یادماندنی و زیبای کولر گول که با ترجمه های دری و پشتو از دوبله ی فرانسوی نشر می شد، از اثر گذارترین آموزه های اخلاقی بود که هنوز مرا به رعایت و تفکیک خوب و بد می کشاند.

خرسک ملوس، زیبا و خوش برخورد، نقش مرکزی کارتونی کولر گول را بازی می کند. این حیوانک زیبا، طی ماجراهایی که در اجتماع جانوران اتفاق می افتد، نماد سعی و تلاش موثر است. او در نقش موجودی که از حس انسانی بهره می برد، مفاهیم حس مسوولیت در برابر اجتماع بزرگی از موجوداتی را منتقل می کند که به نام جهان وحش در کنار ما آفریده شده اند و نقش گسترده ای در حفظ، ثبات و تامین زنده گی معیشتی انسان ها دارند.

ماجرای سفر کولر گول به مریخ، هول و اضطراب کود کانه ای ایجاد می کرد. در این سفر، کولر گول و تیم همراه، اسیر عفریت مریخی می شوند، اما با منطق خوب و ضعف بد، نجات می یابند. قرار دادن چنین تصویری در برابر بیننده گان کوچک، باز کردن ذهن برای درک مشکل و اندیشه برای رهایی از مشکلات است. سمبولیسم کارتون ها، جزو مکتب های بزرگ ادبی نیز شمرده می شوند.

موريس میترلنگ، نویسنده ی نامدار بلژیکی، از خالقان آثار بزرگ مکتب سمبولیسم به شمار می رود. در نمایشنامه ی «پرندۀ ی آبی» او، خوراکی های مورد استفاده ی انسانی، نقش های استمراری حیات را بازی می کنند.

کتاب مورچه گان میترلنگ، با وجودی که یک اثر تحقیقی مهم در رابطه به زنده گی مورچه گان است، اما با بررسی نمادین این خزنده ی کوچک، ممثل جریان فعال حیاتی ست که هرچند بسیار کوچک، ولی بزرگ عمل می کند.

حسب تصادف، در لحظاتی که برای رفع کسالت، مهار اندیشه را رها می کنیم، به فکر کارتونی کولر گول افتادم. درج این عبارت در یوتیوب، سلسله ای از فلم کارتونی قشنگی را نمایان ساخت که مدت کوتاهی ست در یوتیوب، اپلود شده است. گفتار پیرامون خاطره ی خوش این کارتونی زیبا، برای کسانی که دیده اند، تداعی لحظاتی ست که خوش بوده اند، اما تماشای دوباره ی آن، ذهن را با درک مفاهیم خوب و بد نیز بیدار می کند.

با تماشای دوباره ی کولر گول عزیز، به عمق زنده گی پرتاب شدم. دهه ی شصت شمسی، اوانی بود که با کولر گول، درس های خوب بودن و بدبودن را یاد می گرفتیم.

احساس می کنم دعوت از شایقان برای تداعی خاطرات خوب، به ویژه کسانی که امثال من اند، شاید در فرصت های تنفس آزاد کنونی، مثالی شود که در یادواره ی گذشته ها، بازنگری تاریخ، به افغانان رنجدیده و مصیبت رسیده، اعتماد به نفس می بخشد.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، قسمت های مختلف کارتونی کولر گول را با زبان های مختلف، تماشا کنید!

https://www.youtube.com/results?search_query=CO LARGOL

تصاویر فلم کارتونی کولر گول:

پی آمد تصویر / ۱۰۰



پی آمد تصویر / ۱۰۱



پی آمد تصویر / ۱۰۲



پی آمد تصویر / ۱۰۳



پی آمد تصویر / ۱۰۴



GANGLAND

(سرزمین مجرمان)

برای بار نخست در کتاب «چهره های بی نقاب»، اثر سیدنی شلدون، با ابعاد منفی شهرهایی رو به رو شدم که در آن کتاب جنایی، در دل آسمانخراش ها، تیره گی های زنده گی مردم را مخفی نگه داشته اند.

سال ها قبل، تا زمانی که مفهوم دهکده ی کوچک جهانی، وسعت و تنوع رسانه ها را معرفی نمی کرد، می پنداشتیم هموطنانی که به خارج، به ویژه به کشور های مرفه رفته اند، با مشکل برای همیشه خدا حافظی کرده اند، اما پیوند های دوباره، گاه ما را در جایگاه حاسدان، مشکوک می کرد. مگر با سال ها زنده گی در خارج، چه کم دارند؟

سطح داشته هایی ما با معیار هایی محک زده می شوند که اگر در جهان سوم باشند، به همین حد به رسمیت می شناسند. حتی داشته های تحصیلی و شانی که ویژه ی این جاست، خارج رفته گانی را حسود می کرد که می پنداشتیم خیلی بلندتر از ما، رفته اند. اکثراً پرسش هایی بی پاسخ می ماندند که شیوه ی زنده گی و سطح آگاهی را دنبال می کردند. طفره ها و ابهام پاسخ ها، از حقایق دیگری می گفتند که هیچکس حاضر به روایت واقعی آن ها نبود.

در آخرین بررسی ها در هند، از نارضایتی گسترده ی مردم از سینما، آورده شده است. این مسئله، به بلند رفتن سطح تحصیل، ارتباط دارد. چند سال پس از حاکمیت ملا ربانی، سقوط اجتماعی، مجال می آفرید تا فلم های کوچه و بازاری،

علاقه مندانی داشته باشند که همه چیز را برای تماشا، دنبال می کردند. آنان تفاوتی جهت تعقیب دلچسک یا رهبری قایل نمی شدند تا از درک ارزشمندی، فهم خوب و بد حاصل شود.

از مدخل باور به ارزش ها، به فضای ارزشمندی، وارد شده ام. در این دنیا، هرچه بی معنی، سطحی و تقلیدی باشد، هزینه نمی کنم. در قحطی زده گی دنیای سینما که سوژه کم یاب می شود، تصویر مستند، جلوتر می رود.

تنوع زنده گی واقعی با غم ها و خوشی ها در لحظه ها و لمحہ هایی که در تار و گره اش، افت و خیز نهفته است، برای امثال من که مدام پی اصلاح و طلب خیر اند، بهتر از آن بازیگری های تکراری ست که شاید با مدیریت کارگردان یک فلم هنری، از واقعیت ها، دور می شوند.

ذهنیت بد زنده گی در شهر های آسمانخراش، هنوز آن ناول جالب سیدنی شلدون (چهره های بی نقاب) را به یاد می آورد؛ نمای زیبا، اما با هزاران دردسر.

شبکه ی تلویزیونی «HISTORY» که بیشتر، فلم های مستند را نمایش می دهد، سلسله ی جالبی را تهیه می کند که با نام «GANGLAN»، شاید به کار دست اندر کارانی بیاید که با موج مهاجرت های آسیایی و افریقایی، دوست دارند از ضعف ها و دشواری هایی بگویند که با تصور آن ها آینده ی مهاجری که آسیایش را در خواب های بلند می بیند، با موجودی بلندمنزل هایی برهم بخورد که می بیند توحش، حتی در مقام جهان اول، وجود دارد.

پی آمد تصویر / ۱۰۷

سلسله ی «GANGLAND»، دنیای جنایتکارانی را مستند می سازد که شاید در نوع خودشان، اما عین سناریو و بازیگرانی را نمایش می دهند که اگر در جهان سوم اند، فقط ظاهر، دین و قوم آنان تغییر می کنند.

هسته ی اکثر قسمت های سرزمین مجرمان با مواد مخدر، قتل، فساد اخلاقی و رقابت های بانديستی، به این تصور می انجامد که در دنیای ما، جایی که فراسوی زشتی ها باشد، وجود ندارد. در واقع، مفهوم عام خوبی و زشتی، در دو سویه ی کردار مردمانی شناخته می شود که با تضاد آن ها، تفکیک به میان می آید.

مستند «سرزمین مجرمان»، روایت متنوع زنده گی مردمان و توده هایی ست که خلاف تصور ما، در شهر های بلندمنزل در احاطه ی آسمانخراش ها و تزیینات بی مانند و رویایی، مصروف کسب درآمد هایی اند که در مفهوم بد، حاصل می شوند.

اصلاً آسایش نوع کشور های مرفه، با حس یکنواخت و تجمع سرمایه، کسانی را تشویق می کند که در سایه ی معافیت و عواطف بشری مندرج در قانون، به حیاتی رو می آورند که وقتی تماشاگر جلوه های زنده گی می شویم، تعجب می کنیم که چرا در جنب آسایش و رفاه، زنده گی غیر عادی مردم، شر می آفریند؟

ضرورت به فهم، با ایجاد وسعت نظر، در تنظیم اموری مهم است که در نوسان زنده گی در جهان سوم یا جهان اول، اما کمک می کند از حقایقی غافل نشویم که تعدادی سعی می کنند تفهیم شود زنده گی در بلندی های رو به ابر، می تواند منظری باشد که در طبیعت از توجه به بلندی ها نیز سودی نمی بخشد.

هر از گاهی که در آرامش های مقطعه یی، طعم زنده گی را می چشیم، موج رفته گانی به ساحل می خورد که گمان می کردیم در آن جا، خوش تر اند. خوب است فراتر از یک قلمپردازی ادبی - اجتماعی، مثال بیاوریم.

تنقید مردم بر نقش دو هویتانی که به گمان عام در خارج خوب بودند، به این حس نفرت می افزاید که کسب درآمد در بی عدالتی های این جا را متمم زنده گی ای می کنند که هر چند اروپایی و امریکایی نیست، اما فارغ از دغدغه ی حیات ماشینی، چپ و راست را چرب و پروار کرده است. اگر زنده گی بهتر می داشتند، چرا دست در کاسه ی ما می کنند؟

بهترین کمک به مردم، تلاش در روندی ست که آنان را آگاه می کند. خوب است در روای زنده گی بهتر که افغانان، مستحق ترین آن اند، از نمایی بگوئیم که در جانب دیگر زنده گی، شباهت های کامل رنج و دشواری را نشان می دهد.

سلسله ی مستند «سرزمین مجرمان»، از بهترین مستند هایی ست که چهره های بی نقاب مجرمان را افشا می کند. تماشای این مستند جالب، حکایت بی پرده از حقایق ناگفته ی بسیار است که اگر خوانده نشود، پس از بهای لمس دشواری، نرخ آن آشکار می شود.

با آن چه در ک کرده ایم، حس می شود فراغت خاطر، اما آرمانگرایی انسان در مانده در جهان سوم، در هیچ کجایی وجود ندارد. در جهان اول، آثار قانون، در نظمی که داد و ستد را تسهیل می کند، ظاهر آرامش هایی ست که فقط با نمای آسمان خراش ها، اوج می یابد.

پی آمد تصویر / ۱۰۹



خروج از افغانستان (معرفی یک مستند نارویژی)

خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، ابعاد مختلف دارد. این حقیقت که دولت با اجنداها و برنامه‌های مختلف، از کارایی و ضعف مدیریت، آسیب دیده است، در چندگانه‌گی محورهایی که محلی می‌شوند، محسوس می‌باشد. بنا بر این، حل قضایای داخلی، به ویژه بُعد امنیتی با حضور قابل تضمین نیروهای خارجی، تصور می‌شود؛ هرچند تاکید زیادی روی انبوه یا گسترده‌گی آنان صورت نمی‌گیرد، اما حمایت‌های لوژستیکی، تخریکی و آموزشی که سیستم نظامی افغانستان را غیر سیاسی بار آورند، اهمیت ویژه دارند.

با ختم موفقانه‌ی پروسه‌ی انتقال مسوولیت‌ها از نیروهای خارجی به افغان‌ها که با مدیریت رییس‌جمهور غنی، صورت گرفت، تجربه‌ی ما از نوع حضور نیروهای بین‌المللی، به مرحله‌ی دوم (حمایوی) رسیده است. بنا بر این، چند چالش عمده‌ی پس از خروج، نیروهای افغان را در تنگنا قرار می‌دهند.

در مستند نارویژی «خروج از افغانستان»، نخست، همسویی و ارزش همکاری‌های بین‌المللی محرز می‌شود. در وهله‌ی اول، افزون بر گسیل تجربیات نظامی به نیروهای افغان، تامین نیازمندی‌ها و همراهی نظامی، نیروهای نظامی ما را از اعتماد به نفس بیشتر، بهره‌مند می‌سازند. در وهله‌ی دوم که به سطح حمایت‌های لوژستیکی و آموزشی، قرار می‌گیرد، دورنمای امنیت ملی، سربازان افغان را با چالش‌هایی مواجه می‌کند که یکی هم عبارت است از کمبود آرایش نظامی دوستان بین‌المللی.

در مستند «خروج از افغانستان»، در مثال خروج نیروهای نارویژی از ولایت فاریاب، جای خالی همکاری های قبلی در وسعتی رونما می شود که در مقایسه ی آن، نیروهای افغان از مزایای بی شمار لوژستیک، قوای هوایی، ارتباطات، صحنه و توانایی های بالقوه ی نظامی، محروم می شوند.

در حالی که جنگ به شدت و حتی وسعت بیشتر ادامه دارد، با خروج نیروهای بین المللی، بدنه ی مهم دفاعی ما آسیب می بیند. در مستند نارویژی «خروج از افغانستان»، جایگزینی نیروهای افغان در قرارگاه ها و محلات سربازان نارویژی در فاریاب در نخست با فضای بازی برمی خورد که قبلاً جای امکانات و تسهیلات نیروهای بین المللی بود.

«خروج از افغانستان» در پی آمد ۱۷ سال جنگ، به مسئله ی مهم، مبدل شده است. تداوم و اکمالات جنگی که فرسایشی می باشد، روی برداشت ها و حتی پلان های قبلی، تاثیر گذاشته است.

با دریافت پیام فلم «خروج از افغانستان»، اهمیت تلاش برای پُر کردن جایی که قبلاً بازوی نیرومند افغان ها بود، از اولویت های امنیت ملی ما به شمار می رود. در پیام های رسانه یی بین المللی، اصدار درونمایه ها که خروج حتمی ست، اما نباید روی بینشی اثر بگذارد که مردم ما از آزادی های ستودنی مدنی یافته اند.

تنظیم معادلات و حمایت از سرمایه گذاری ها و قربانی هایی که جامعه ی جهانی در افغانستان، متقبل شده است، ایجاب می کند مسئله ی خروج از افغانستان، سوا از مسئله ی سقوط، بررسی شود. مردم ما نیازمند امن، ثبات و آرامش هستند. به شرطی که تنفس آزاد شان قربانی معادلات سیاسی نشود.

پی آمد تصویر / ۱۱۲

در مستند «خروج از افغانستان»، فضای باز پس از خروج، به این ذهنیت می افزاید که در کنار پذیرش ثقلت مخالفت های مسلحانه که در تنازع سیاسی، پشتوانه می شوند، درک اوضاع فکری و اجتماعی مردم، به این نگرش بین المللی کمک کند تا پس از روند خروج، افغان ها را در موضوع تفاهم در موضعی حمایت کنند که در صورت حال مدنی، علایق آنان با ایجابات روز، روزه های زیادی گشوده اند که هرچند در کنار نابسامانی های «معدنی» (کنایه است) اما فرصت ها و زمینه های گسترده ساخت تا اوضاع عمرانی، اقتصادی و فرهنگی ما نه فقط از ویرانی و رکود بیرون شوند، بل در افق های امید، منجر به تامین نیاز های اولیه و منافع ما می شوند.

در مستند نارویژی «خروج از افغانستان»، پس منظر ماقوع، به افغان ها پیام می دهد که تغییرات جنبی این پروسه، به معنی آغاز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نو است که باید با مسوولیت ها و تعقل بیشتر با آن ها برخورد کنیم. یادآوری:

از طریق لینک زیر، مستند نارویژی «خروج از افغانستان» را تماشا کنید!

<https://tv.nrk.no/serie/exit-afghanistan>



پی آمد تصویر / ۱۱۳



"Etter tre måneder ser jeg ikke bort fra at
Afghanistan selv kan ta ansvaret for sikkerheten."

Forsvarsminister Kristin Krohn Devold til Aftenposten, desember 2001

پی آمد تصویر / ۱۱۴



پی آمد تصویر / ۱۱۵











پی آمد تصویر / ۱۲۰



ANDERS SØMME HAMMER

Regj; sivile opptak

MARIUS ARNESEN

Regj; opptak av ISAF og ANA

Foto i Afghanistan:

MARIUS ARNESEN

AHMED BUKHARI

ANDERS SØMME HAMMER

MOHAMMAD HASSAN SERDASH

HENRIK OMTVEDT JENSSEN

Foto i Norge:

MARIUS ARNESEN

KLAUS ERIK ØKSTAD

پی آمد تصویر / ۱۲۱

Studiointervjuer:
OLAV NJAASAD
TARIQ BAZGER

Hovedklipper:
SVEIN OLAV SANDEM

Klipper:
ARE SYVERTSEN

Lydbearbeiding:
HELGE HOLMEN

Fargekorrigering:
MONA ENGBRETSSEN

Grafisk Design:
KUNLD ANDREAS KLEBBE

NRK

© 2013

روایت آغاز کشتار

(معرفی مستند نارویژی «فیر های کابل»)

کشف محل دفن شهید محمد داوود و ۱۷ تن از اعضای خانواده اش، از خبر های تأثر آور بود. به فاصله ی یک روز، اولین رییس جمهور افغانستان از کرسی قدرت، به وادی خفته گان، سقوط می کند.

اجساد و لباس های پوشیده ی ۱۷ تن از اعضای خانواده ی شهید محمد داوود، حقیقت هزاران افغان دیگر نیز اند که عیان و نهان در گورستان های افغانستان، خفته اند.

مقام اول کشور، نگرانی دایم بود که چه گونه یکی از دوستداران این مملکت، به فاصله ی یک روز، در عمق تاریخ، فراموش می شود؟

سقوط رفقا، سقوط برادران اخوانی و بالاخره سقوط طالبان، روی بنای سُستی رونما شدند که انقلابیون احساساتی و نادان، در توهم جامعه ی ایده آل، مسیر افغان ها را انباشته از حفره هایی کردند که در هزاران آن ها، میلیون ها تن عیان و نهان خفته اند.

تصاویر اجساد و گور های دسته جمعی نخستین رییس جمهور و اعضای خانواده اش، مردم را در تأثر خموش، فرو بردند. من نیز با تماشای این حادثه، از فراز تاریخ و تحلیل سیاسی آن گذشتم.

حس عاطفی همونوع و هموطن برای افرادی که با اعتماد مردم در راس مملکت قرار داشتند، در حوض گور هایی که باید بیش از سه دهه پنهان می ماندند، حرص قدرت را منتفی می کند. اجساد و لباس های پوشیده، به فاصله ی یک روز از مقام اول زنده گی

پی آمد تصویر / ۱۲۳

مردم، در فراموشخانه ای طرد شدند که تا سی سال، حتی دعاگو نداشت.

تصاویر غم انگیز، اما شرح حادثه ی هولناک شب و روزی بود که طی آن، ۱۷ تن از اعضای خانواده ی رییس جمهور افغانستان، به نوبت جان دادند تا با آغاز این تراژیدی، میلیون ها افغان دیگر نیز قربانی دهند.

مستند نارویژی «فیر های کابل»، تاریخ را باز می کند. در این مستند، دو روز غم انگیز خانواده ی شهید محمد داوود، مردم را با واکاوی گذشته مواجه می سازند. بازسازی صحنه های غم انگیز، منابع زنده (افراد و اشخاص) و شناسایی عواملی که فاجعه آفریدند، در نخست، بیننده را وارد قضیه ای می کنند که یک موضوع تاریخی ست؛ اما جنبه های جنایی و قساوت بیش از حد خلقی و پرچمی که فقط به فکر حذف دیگران و کسب قدرت بودند، روایت دردآور میلیون ها تنی می شود که آسیب می بینند. آنان با قتل یکی از مطرح ترین چهره های سیاسی افغان ها، افغانستان را با گذشته ای نابود کردند که چهل سال پس از آن فاجعه، اهم ترین مسئله ی سیاسی افغان ها، تامین رابطه میان افغانستان کنونی و پیش از هفت ثور شده است.

رژیم کودتایی با فاجعه ی هشت ثور و بالاخره درگیری های گسترده ی داخلی، اکثراً با تداخل بیرونی، از گونه ی رویداد هایی به شمار می رود که فقط ابعاد داخلی نداشت. دست دراز بیگانه در مقدرات مردم ما به جایی رسید که در هياهو چهار دهه بحران، از حکومت رفقا تا مدعای برادران اخوانی، در هیچ جا، حضور بیگانه مکتوم نمی ماند.

بازسازی فاجعه ی هولناک قتل نخستین رییس جمهور افغانستان، اگر جنبه ی هنری نیز داشته باشد، به اهمیت بررسی دوسیه های منجر می شود که بازیابی، بازنگری و انجام آن ها، آرزوی میلیون ها افغان است.

در مستند نارویژی «فیر های کابل»، مستندسازان نارویژی با استعانت افغان ها، گوشه ای از تاریخی را گشوده اند که در بُعدی، فقط برهه ای از تاریخ است، اما برای ما، ابعاد گذشته ای را می گشاید که تدقیق آن ها، درک واقعیت های تلخ سال های بحران می شود.

بازمانده گان خانواده ی شهید داوود، زهرا غازی، توران آصفی و هما داوود، از متن و پی آمد فاجعه ی قتل عام، می گویند. عبدالولی باز، برادر یاور نخستین رییس جمهور، شهنواز تنی، عبدالرحمن، پاچا میر و امام الدین (متهم به قتل داوود خان) متباقی راویان افغان مستند «فیر های کابل» اند.

شماری از اعضای حزب خلق، مشهور به خلقی و پرچی که توهم کمونیسم و سوسیالیسم داشتند، سال ها پس از فجایع حکومت کمونیستی، در کشور های غربی، به آسوده گی زنده گی می کنند.

جنرال امام الدین که نقش کلیدی ای در قتل شهید محمد داوود داشت، در سرجناب هایی که هراس او از بازخوانی یک فاجعه است، اهمیت مستند «فیر های کابل» را بیشتر می سازد. اینان با فرار از جهنمی که در ساخت آن، وفاداری کرده بودند، از عذاب وجدان فرار می کنند.

پی آمد تصویر / ۱۲۵

توضیحات و اعترافات جنرال امام الدین، هنگامی که مراسم تشییع جنازه ی شهید محمد داوود را می بیند، بیننده ی مستند «فیر های کابل» را ذهنیت می دهد که آیا پایان آسوده گی های جنایتکاران، فرا نرسیده است؟

اجتماعات جنایتکاران خلقی و پرچمی که از کارنامه ی سیاه مجاهدین و ملایان، سود می برند، نایست ما را غافل کنند. مستند «فیر های کابل»، بازسازی هنری یک فاجعه ی تاریخی افغانستان نیز است، اما با این ذهنیت توأم می شود که برخورد عاطفی ما از منظر مقایسه ی ۷ و ۸، بار دیگر به افرادی مجال می دهد که در پیش ساخت فجایع پس از کودتای هفت ثور، تعهد داده بودند.

عوامل کمونیست با شعارها و ادبیات سخیف دوران ذلت، روی گورستان هایی ظاهر می شوند که در گونه های مختلف روایت تاریخی، نقش قدوم آنان در هلاکت و بربادی مردم، از ارگ آغاز و تا استحاله در میان مجاهدین و مجاهلین، به حکومت وحدت ملی می رسد. ریشه یابی جنایات هولناکی که با هفت ثور آغاز شدند، نکته های عطف مستند «فیر های کابل» است.

سال ها پس از قتل عام خانواده ی شهید محمد داوود، اما شانس ریاست او، آنان را از خاک بیرون می کند و با احترام درخور، دوباره به خاک می سپارد، اما حس من از مستند نارویژی به این ذهنیت می رسد:

آن افغان های قربانی که رییس و زعیم نبودند، چند سال، چند دهه یا چند قرن نهان خواهند ماند تا حُب بشری کسانی با یافت آنان به کرامت انسانی، ارج بگذارد؟

مستند «فیر های کابل» با هزینه ی ششصد هزار دالر امریکایی گروهی از فلمسازان و محققان نارویژی، روی دوسیه ای عطف

پی آمد تصویر / ۱۲۶

تاریخی شده است که فقط روی اصل بشری استمرار می یابد، اما از کودتای نحس هفت ثور تا تجارت های سیاسی کنونی، میلیارد ها دالری هدر رفته اند که سهم مردم ما از آن ها، تعدی، بریادی، نابودی و ویرانی بود.

در روایت آغاز کشتار افغان ها، تاثیر محتوای فلم، به حس افغانی نیز گره می خورد که از سرزمین سوخته، هجرت می کند. محمد طارق بزرگ، صدای هجرت و جهاد افغان ها در بازخوانی و بازیابی یک گوشه ی خونین تاریخ معاصر افغانستان در مستند نارویژی «فیر های کابل»، حس عاطفی «هموطن» را برانگیخته است. یادآوری:

از طریق لینک زیر، فلم مستند «فیر های کابل» را تماشا کنید!

https://tv.nrk.no/serie/brennpunkt/OAUA11001609/15-09-2009?fbclid=IwAR1EcsBBBzdXZyt5uOVTBPoJRdRdM5tvQDEJYDiNrT_QvUjRXY6O8PvESsQ

شرح تصاویر:

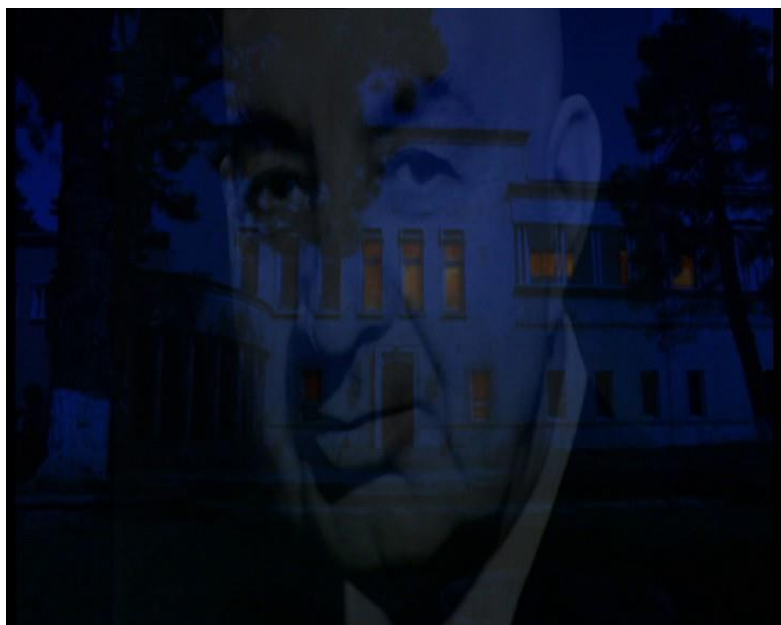
افراد، اشخاص، محلات دفن، اجساد خانواده ی شهید محمد داوود، زمینه های کنونی و تاریخی مستند نارویژی «فیر های کابل».



پی آمد تصویر / ۱۲۷

Skuddene i Kabul





پی آمد تصویر / ۱۲۹



مصطفی عمرزی

پی آمد تصویر / ۱۳۰



مصطفی عمرزی

پی آمد تصویر / ۱۳۱



مصطفی عمرزی

پی آمد تصویر / ۱۳۲



پی آمد تصویر / ۱۳۳



پی آمد تصویر / ۱۳۴



پی آمد تصویر / ۱۳۵





پی آمد تصویر / ۱۳۷







پی آمد تصویر / ۱۴۰



مصطفی عمرزی

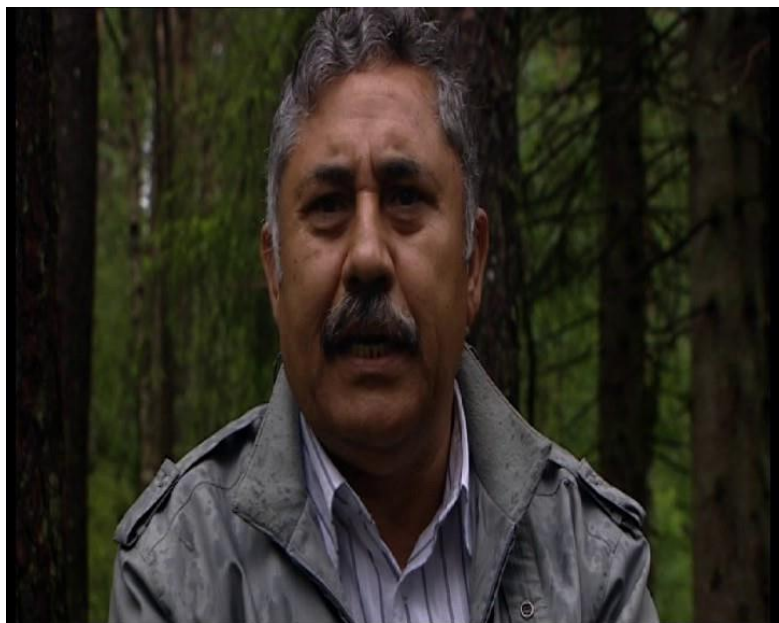


پی آمد تصویر / ۱۴۲



امام الدین (قاتل داوود خان) در حال تماشای فلم مستند «فیر های کابل».

پی آمد تصویر / ۱۴۳



مصطفی عمرزی



فلم «د ثور انقلاب» و شهید حفیظ الله امین

کودتای منحوس هفت ثور، پایه و بنیاد تحولاتی شمرده می شود که در چهل سال اخیر، آرامش و ثبات افغانان را برهم زده است. اثرگذاری این تحول، پی آمد ها و روایاتی دارد که در تداعی آن ها، هموطنان بی شمار با تفصیل ماجرا های مختلف، به گونه ای می کوشند در برابر مسایلی هشدار دهند که با خوانش نادرست از سلوک افراد، احزاب و سازمان ها، محور هایی شکل گرفتند و رشد می یابند که همانند جزایر، اما مردم و مملکت را منزوی، تجرید و از تعامل با شرایط و مردم، دور کردند.

سلسله نوشته ها و کتبی که پیرامون هفت ثور نوشته و نشر می شوند، حالا به قلمبردازی بازیگرانی نیز رسیده اند که در کودتای منحوس ۷ ثور نقش داشتند یا پس از آن زمان، ۱۴ سال را در تجربه ی خونین کمونیسم، وارد زمینه ای می شوند که کمونیسم سیاسی از اکتوبر ۱۹۱۷ تا دوام حاکمیت های کمونیستی در جهان، بیش از ۱۰۰ میلیون کشته گرفته است.

روایات تصویری و صوتی رویداد های تاریخی با ویژه گی های اثرگذار سمعی و بصری، از زمانی که پدیده ی فلم و تصویر را می شناسیم، روی ابهاماتی روشنایی می اندازند که با انحصار نوشته ها و کتب، محدودیت داشتند.

من پس از فراغت از رشته ی رادیو و تلویزیون پوهنچی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش پایان نامه ی دوره ی لیسانس یا مونوگرافم را در رابطه به سینمای افغانستان نوشتم. این تالیف با نام «هنر در سینمای افغانان»، توفیق نشر نیز می یابد. انتشارات دانش در سال ۱۳۹۴ش کتاب «هنر در سینمای افغانان» را منتشر می کند.

پی آمد تصویر / ۱۴۶

به دلیل کمبود منابع و نبود طرف های روشنگر، اتکای بخشی از کتاب «هنر در سینمای افغانان» به تالیف نیمه کاره ی موسی رادمنش به نام «سیمای سینمای افغانی» بود.

در جریان کار روی پروژه ی مونوگرافم، به شرحی از فلمی نیز رسیدم که به نام «د ثور انقلاب»، تاریخ منحصر به فرد و ویژه ای بود که اکثر نظریه پردازان و تاریخ نگاران هفت ثور، یا از آن بی اطلاع بودند و یا هم اگر آگاهی داشته باشند، از جزئیات فلم نبود. کتاب موسی رادمنش با شرح کوتاهی راجع به فلم «د ثور انقلاب» و سازنده گان آن، چیز زیادی در باره ی فلم مستند «د ثور انقلاب» نداشت، اما اشاره به نقش مرکزی افرادی از شاخه ی خلق حزب خلق و بازیگری نقش مرکزی شهید حفیظ الله امین که شاید یگانه ره آورد هنری او باشد، زیرا گذشته اش بسیار سیاسی ست، به جاذبه ی فلم می افزاید.

تصویر سیاه و سفیدی از سومین رییس جمهور کشور، شهید حفیظ الله امین وجود دارد که او را با پیراهن و تنبان و در محیط منزل، نشان می دهد. در این تصویر او در حال نشسته، محتوای بکسی را تماشا می کند و چند افسر با وی حضور دارند. این تصویر جالب را هموطنان زیادی دیده اند، اما توضیح موثقی راجع به آن وجود نداشت.

وقتی برای نخستین بار، قسمت کوتاهی از فلم مستند «د ثور انقلاب» و پشت صحنه ای از آن را دیدم، فهمیدم که تصویر سیاه و سفید شهید حفیظ الله امین، مربوط فلم «د ثور انقلاب» است.

روسا در شش جدی سال ۱۳۵۸ش با حمله بر افغانستان، حکومت شهید حفیظ الله امین را ساقط کردند. این رویداد که پیوسته به

پی آمد تصویر / ۱۴۷

حامیان کمونیسم خوانده می شد، سقوط نظامی بود که با هفت ثور، منفور می نمود، اما رویداد های بعدی و حضور استعماری شوروی در افغانستان، از رشادت هایی روایت می کنند که تیم شهید امین به عنوان جناح ضد روسی، تا آخرین نفر کشته شدند و با اشغال تپه ی تاج بیگ، نقش افرادی تضعیف شد که گرایش های افغان- وطنی نیز داشتند.

در روایات مختلف، از جمله فلمی که روسان منتشر کرده اند، صحنه های سانسور شده از جریان جنگ در تپه ی تاج بیگ به مشاهده می رسند. ظاهراً با شدت و خشونت جنگ و جنایاتی که از سوی روسان، صورت گرفته اند، حاصل کار تیمی که یقین دارم تمام جریان حمله، اشغال، دستگیری و قتل شهید امین را فلمبردی کرده بودند، در ادارات استخباراتی روسیه، جزو دوسیه های سری، نگه داری می شود.

بخش هایی از فلم مستند «د ثور انقلاب»، چنانی که در کتاب «هنر در سینمای افغانان» از قول موسی رادمنش و انجنیر لطیف احمدی آورده ام، در فلمی که روسان از جریان سقوط شهید حفیظ الله امین منتشر کرده اند، گنجانده شده است.

سال ها پس از این که فهمیده شده، روسان از فلم افغانی مستند «د ثور انقلاب»، به نام کار روسی، سوء استفاده کرده اند، در واقع صحنه هایی که شهید امین را در جریان نقش آفرینی هنری نشان می دهند، افغانی بودند.

در جریان مصاحبه ای با انجنیر لطیف احمدی که از فلمسازان معروف افغان است و در سالیان طلایی سینمای مستند و هنری افغانستان در دهه ی ۱۳۶۰ش نقش اساسی داشت، به قول او، فلم مستند «د ثور انقلاب»، چنانی که گمان می رفت و موسی رادمنش

روایت کرده بود، مفقود نمی شود. انجنیر احمدی به من گفت که فلم را در اختیار دارند، اما به دلیل شرایط، هنوز زود است در مورد نشر آن تصمیم بگیرند. این مصاحبه مربوط اواخر سال ۱۳۸۹ش من با انجنیر لطیف احمدی می شود.

بازپخش قسمتی از فلم «د ثور انقلاب» در شبکه های اجتماعی که احتمالاً از یوتیوب اخذ کرده اند با هنرمندی شهید حفیظ الله امین، خانم و دخترش، با اهمیت و روشنگری های فلم که شاید هیچ روایت نوشتاری نداشته باشد، به این ذهنیت کمک می کند که با مجوز دولت، اجازه ی پخش کامل روایت مستند- هنری مجریان کودتای ثور، داده شود.

در کلپی که در شبکه های اجتماعی، منتشر شده است، توضیحاتی از انجنیر لطیف احمدی در مورد فلم «د ثور انقلاب» نیز قرار دارند.

انجنیر احمدی با تعریف ابعاد فلم، به گونه ای از شهید حفیظ الله امین، تعریف می کند که با روایت او در تاریخ، بسیار همخوانی ندارد. در این که شهید امین از مجریان کودتای ننگین ثور بود، شکی نیست، اما نقش او در تضعیف پرچمیان، ستمیان و حرکات خودمحور که بالاخره روسان را آزرده می سازند، تاییدی بر آن جنبه ی سخنان انجنیر لطیف احمدی ست که از او به نام شخص خوش برخورد، افغان با غیرت، شجاع و با حوصله، یاد می کند.

انجنیر احمدی می گوید: وقتی از شهید امین خواستند در فلمی بازی کنند که بر اساس خواست خودشان، یک روایت بسیار واقعی باشد، شانه خالی نکرد. او نقش «بچه ی فلم» را می پذیرد و مستند «ده ثور انقلاب»، روایت متفاوت مردی می شود که در شروح

پی آمد تصویر / ۱۴۹

چپ و راست تاریخی، خشن، انحصارطلب و خودخواه خوانده می شود.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، قسمتی از مستند «د ثور انقلاب» و پشت صحنه های آن را با توضیحات انجنیر لطیف احمدی، فلمساز معروف افغان، تماشا کنید!

<https://www.facebook.com/siawashhotaki/videos/2070570972970471/>

شرح تصویر:

شهید حفیظ الله امین در مستند «د ثور انقلاب».



گذشته ی ناتمام؟!

اصطلاح «فصل ناتمام» در هیاهوی پوپولیستی، از حربه ی نچندان ناچیزی حکایت می کند که پیرامون چیزی هایی که اصلاً واقع نشده اند، بحث کرده است. ساخت اسطوره از توهم کیش شخصیت، تحمیق دیگری ست که شماری برای خود قایل می شوند.

اگر پنج سال حکومت ناکام، غیر قانونی و غیر مشروع به اصطلاح وحدت ملی را بررسی کنیم، در واقع فصولی ناتمام مانده اند که از حکومت حامد کرزی، باقی مانده بودند. افتتاح و بهره برداری از پروژه هایی که اکثراً کار حکومت قبلی بودند، مهمترین کار هایی اند که سران حکومت به اصطلاح وحدت ملی، انجام داده اند. در واقع چیز نو و مهمی واقع نشده است تا با هیاهوی تبلیغاتی به مردمانی فرصت دهیم که با فرصت طلبی، فقط موید تداوم ناکامی های حکومت کنونی اند.

دکتر غنی، دلیل نامزدی دوباره اش برای ریاست جمهوری اسلامی افغانستان را تکمیل برنامه هایی عنوان کرد که گویا ناتمام مانده اند. شماری با مثال او در کسوت مرحوم اعلی حضرت شاه امان الله (رح) زمینه می سازند تا عامه ی مردم تحت تاثیر تبلیغات، فقط تحمیق شوند.

آیا کیفیت کاری حکومت وحدت ملی، به چه میزانی ست تا بار دیگر به افرادی اعتماد کنیم که به نام فصل ناتمام، در واقع حرص دارند طرح های شخصی خودشان را ناتمام نگذارند؟

از همان آغاز حکومت داکتر غنی، حدس و گمان هایی وجود داشتند که انباشت سرمایه از آدرس خانم اول افغانستان در خارج

از کشور، آغاز شده است. این درز، مردم را افسرده می ساخت که هرچند در یک کشور فقیر، اما امکانات دولتی، می توانند افراد و گروه هایی را میلیونر و میلیاردر بسازند.

صرف نظر از تمام مناظر سیاسی، ریاست جمهوری افغانستان برای آقای غنی و همسرش، فرصت طلایی و تاریخی بزرگترین استفاده های مالی ست که شاید هرگز در خانواده ی آنان رُخ ندهد. بنا بر این، همه دست به دست هم داده اند و به هم کمک می کنند.

در کنار انتقادات بر گرایش های غیر معمول رییس جمهور بر خارج زده گان کودک نما که فقط بر اساس معیار زبان انگلیسی در دولت تحمیل می شوند، غیابت فرزندان او و این که آیا خودشان را افغان می دانند و چه قدر از فرهنگ های ما یاد دارند، هموطنان را نگران می سازند که لینک های بیرونی آنان، همانند فرصت طلبانی نشوند که شماری در حد تکنوکراتان نیز با اندیشه ی خانواده و فامیل در خارج، هرگز نتوانستند با حس افغانی و این که به افغانستان تعلق دارند، به درستی به مردم ما خدمت کنند.

کمابیش چیز هایی از فرزندان دکتور غنی می دانستم، اما نمی دانستم که آنان کمترین شمایل افغانی هم ندارند. در یوتیوب، کلپ های مریم غنی، یافت می شوند. جالب است که اشباع ذهنی او با ایدیالوگ های غیره، بسیار به درد افغان ها نمی خورد. در چند کلپ نمونه ای که دیده ام، در حد سخنان مکتب فیمینسم، صحبت می کند.

زن سالاری های قسم فیمینیستی، پیش از این که زنانه باشند، به تاسی از مردسالاری های مردود، به مکتب هایی می مانند که تمام نقش مردان را برای زنان می خواهند.

«گذشته ی ناتمام»، ظاهراً نام فلمی ست که مریم غنی، از مزایای حکومت پدرش، ساخته است. انتقال گنجینه های هنری افغانستان از افغان فلم به ارگ که از تحجر ملایان، خدایی جان به در بُرده بودند، تاکنون نیز هموطنان حساس را آزرده می سازند؛ زیرا نگه داری آن ها در افغان فلم که به همین منظور و با معیار های جهانی ساخته شده، جای آن ها را مخصوص ساخته بود.

مریم غنی در مصاحبه ای از دسترسی به موادی یادآوری کرد که کس دیگری در آرشیف افغان فلم، از آن مستفید نبود. در حالی که اخبار نمایش فلم دختر رییس جمهور در کشور های غربی، پخش می شود، به جز چند شات کوتاه این فلم، هموطنان افغان او، چیز زیادی از آن نمی دانند؛ اما ضمن توضیحات، مصاحبه ها و شات هایی که خبری شدند، موضوع فلم، حاکمیت های کمونیستی را ترسیم می کند.

من نمی ندانم که دختر رییس جمهور، چه پیشینه و شهرتی در امور ساخت فلم دارد؟ هر چند در ساخت فلم «گذشته ی ناتمام» شاید از استعانت افغان های حرفه یی، سود بُرده باشد.

شعار فصل ناتمام، گمان تبلیغاتی بودن فلم دختر رییس جمهور را بیشتر می سازند. اصطلاح گذشته ی ناتمام در فلمی که اوضاع دشوار حکومت کمونیستی را ترسیم می کند، بی شباهت به اوضاع کنونی نیست. دکتور غنی حتی از گرفتار شدن به سرنوشت شهید دااکتر نجیب الله، خبر داده است.

قضاوت درست بر فلم «گذشته ی ناتمام»، زمانی حاصل می شود که تمام این فلم را مشاهده کنیم، اما به نظر من، شاید یک کار تبلیغاتی جهت مشوش ساختن مردم باشد تا با وانمودن هراس

پی آمد تصویر / ۱۵۳

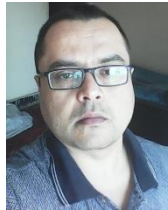
تکرار سقوط دولت ها، گویا وارد مرحله ای نشویم که ناکامی های یک حکومت غیر قانونی و نامشروع (وحدت ملی) که ابتکار دکتور غنی ست، مردم را به تحریک عمومی ضد دولتی نکشانند. تقریباً فاصله ی اندکی به اعتراضات عمومی ضد حکومتی، باقی مانده است؛ زیرا شرایط تحت مدیریت کنونی، به هیچ وجه مهیای بهتر شدن نیستند.

من به جز دو زبان اصیل، زیبا و کهن دری و پشتو، زبان انگلیسی را بسیار نمی دانم. ورنه خودم از دختر رییس جمهور می پرسیدم: چه «فلمپوری» کرده است؟

توضیح:

اصطلاح «فلمپوری» در لهجه ی عامیانه ی افغان هایی که دری می گویند، بیشتر تمسخرآمیز می باشد. شرح تصویر: دختر نیمه افغان و نیمه لبنانی اشرف غنی.





معرفی مصطفی «عمرزی»
(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه های چون «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان»، «اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان»، «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان»، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، «گاهنامه ی باختر» (منتشره در استرالیا)، روزنامه ی «هیواد»، وب سایت «پول افغان»، وب سایت «پول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپاڼه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

پی آمد تصویر / ۱۵۵

- ۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
- ۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

- ۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی) - منتشر شده است.
- ۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی - اجتماعی) - منتشر شده است.
- ۳- مرز و بوم (تاریخی).
- ۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان) - منتشر شده است.
- ۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
- ۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م) - منتشر شده است.
- ۷- افغاننامه (مشاهیر افغان) - منتشر شده است.
- ۸- پشتون ها (تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
- ۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی - اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط) - منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی - تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).

- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).
- ۲۲- افغان زمین (مجموعه نوشته های منتشره در مجله ی اوربند).
- ۲۳- در محور بنیان اندیشی (بازنگری و تدقیق تاریخ).
- ۲۴- سمتی و ستمی (تبیین گرایش های منحرف قومی و روحانیت مزدور و عقب گرا).
- ۲۵- افغان ها (در زمینه ی تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی).
- ۲۶- فساد نزدیک (تبیین زمینه ی ایرانی).
- ۲۷- ما همه «افغان» استیم! (ضد افغان ستیزان).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنه گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنه گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنه گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز) - منتشر شده است.
- ۲- دُر دری (پیشینه و مقال زبان دری).

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی) - منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان) - منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه) - منتشر شده است.
- ۶- مُنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی) - منتشر شده است.
- ۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی) - منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنه یاد استاد ناصر پورپیرار) - منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن) - منتشر شده است.

پی آمد تصویر / ۱۵۷

- ۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی) - منتشر شده است.
- ۱۱- کتاب من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی) - منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزرگ).
- ۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).
- ۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).
- ۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).
- ۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).
- ۲۱- فاجعه ی سقوی دوم (سیمای بدترین تاریخ افغانستان).
- ۲۲- اتحاد شوروی در افغانستان (تجاوز، جنگ، جنایت و فرار).
- ۲۳- قبرستان امپراتوری ها (تاریخ افغانستان در کارتون ها).
- ۲۴- چهره های سیاسی افغان (از میرویس هوتکی تا محمد اشرف غنی).

ترجمه ها:

- ۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.
- ۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون» - منتشر شده است.

پی آمد تصویر / ۱۵۸

- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه» (مجموعه ی داستان های دری)، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول»، «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری) و «خانقاه عشق» (مجموعه ی شعر دری).

فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).

تاییدات فرهنگی - مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.



Scaling in Metric System

Umeyama V3

(Movies And Cinema)
Image Result

Mustafa Omarzai

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**